

مراحل رشد در روشنی تربیه اسلامی

ترتیب: استاد دوكتور خالد بن حامد الحازمی

استاد تربیه اسلامی

در دانشگاه اسلامی مدینه منوره

ترجمه: استاد قاری مهدی

پیشگفتار

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا، ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمدا عبده ورسوله صلى الله عليه وسلم، أما بعد:

تردیدی وجود ندارد که توجه و اهتمام به مراحل رشد که جنین از آن عبور می نماید، و ویژگی های هر یکی از این مراحل چنانکه بعضی ها تصور می نمایند نتیجه ی تحقیقات جدید یا جهان غربی نیست، بلکه آیات قرآنی و سنت نبوی مراحل را که جنین در رحم مادر طی می نماید آن را واضح ساخته است، همچنان مراحل را که یک نوزاد بعد از پیدایش از مادر مانند مرحله ی دوران طفولیت، جوانی، کهن سالی، ضعیفی بالآخره مرحله ی ارذل العمر پشت سر می گذارد بیان نموده است.

بدون شک در قرآن کریم و احادیث نبوی رهنمود های وجود دارد که مراحل مذکور را اصلاح نموده آن را از انحراف و گمراهی نگه میدارد، همچنان در رابطه به موضوع تلاش های علمی زیادی توسط بعضی علمای سلف صورت گرفته مانند "ابن جوزی"، وی در همین موضوع رساله ی ارزشمندی را زیر عنوان "تنبيه النائم الغمر على مواسم العمر" تالیف نموده و در آن عمر انسان را به پنج مرحله تقسیم نموده است: دوره ی صباوت - طفولیت - دوره ی جوانی، دوره ی کهولت و دوره ی سالخوردگی، همچنان او در کتاب دیگر خود به نام "تحفة المودود" به بعضی از مراحل عمر انسان اشاره نموده است.

و این بحثی که در دسترس خواننده ی گرامی قرار دارد عبارت از یک سلسله سعی و تلاش های است که بخاطر تاکید و تثبیت همین موضوع جمع آوری شده است، به این مفهوم که اسلام با رهنمود های خود به کلیه مراحل عمر انسان توجه فوق العاده نموده و برای هر مرحله رهنمود های مناسب آن را بیان نموده، رهنمود های که در همه مراحل مورد نیاز انسان است.

انسان در مراحل نخستین تکوین خود در بطن مادر از چندین مرحله عبور می نماید تا آنکه به شکل و صورتی که الله تعالی برای او اراده نموده است می رسد، و به بزرگی قدرت الله تعالی دلالت می کند و معجزات و نشانه های ربوبیت و الوهیت اوست، دلالت بر این می نماید که الله تعالی به دوباره زنده ساختن این مخلوق بعد از آنکه جسم او به خاک آمیخته شده و گویا که ذره های ریگ است قادر می باشد، پاک و منزّه است ذات بزرگی که قدرت او در مخلوقات اش تجلی نموده است، او ذاتی است که نطفه را از آب ذلیل می آفریند بعد از آن نطفه را به خون لخته و خون لخته را به گوشت پاره مبدل می نماید، الله تعالی گفته است:

(وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) (۱).

ترجمه: و به راستی انسان را از چکیده گل آفریدیم سپس او را در قرارگاهی استوار نطفه‌ای قرار دادیم سپس نطفه را خون بسته گردانیدیم، آن گاه [آن] خون بسته را [به صورت] گوشت پاره‌ای در آوردیم. آن گاه [آن] گوشت پاره را استخوانهایی ساختیم. سپس بر آن استخوانها گوشت پوشاندیم. آن گاه او را [به] آفرینشی دیگر آفریدیم. بزرگ است خداوند، بهترین آفرینندگان.

(هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَن يَتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَلِعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (۲).

ترجمه: اوست کسی که شما را از خاک، سپس از نطفه، آن گاه از خون بسته آفرید. آن گاه شما را کودکی [کامل شده از شکم مادر] بیرون می آورد، سپس [بزرگ می شوید] تا به توانمندیتان برسید. باز [به شما زندگی می بخشد] تا پیر [و فرتوت] شوید و از شما کسی است که پیش از این [سپری کردن دورانها] جانش گرفته می شود و [مهلت می دهد] تا به مدتی معین برسید و باشد که خرد ورزید.

(۱) سوره مؤنون، آیات: ۱۲-۱۴.

(۲) سوره غافر، آیت: ۶۷. ۲

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَيْتِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُّخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نَخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا (١).

ترجمه: ای مردم، اگر از رستاخیز در شکّ اید، [بدانید که] ما شما را از خاکی، آن گاه از نطفه‌ای آن گاه از خونی بسته سپس از پاره گوشتی نقش یافته و نقش نایافته آفریدیم تا برایتان [حقیقت را] روشن سازیم و هر چه خواهیم تا سر آمدی معین در رحمها قرار می‌دهیم، سپس شما را که کودکی شده‌اید، بیرون آوریم، آن گاه تا به [نهایت] رشدتان برسید. و از شما کسی هست که جانش گرفته می‌شود و از شما کسی هست که به نهایت فرتوتی باز برده می‌شود تا آنکه پس از [آن همه] دانستن چیزی .

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّن ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِّن بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ (٢).

ترجمه: خداوند کسی است که [در آغاز] شما را از ناتوانی آفرید، سپس بعد از ناتوانی، توانایی مقرر نمود، باز پس از توانایی ناتوانی و پیری قرار داد. هر آنچه بخواهد، می‌آفریند. و او دانای تواناست.

و رسول اکرم صلی الله علیه فرموده است: "أَنَّ أَحَدَكُمْ يَجْمَعُ خَلْقَهُ فِي بطنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ عِلْقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يُرْسَلُ الْمَلِكُ فَيَنْفَخُ فِيهِ الرُّوحَ وَيُؤَمِّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ، يَكْتُبُ رِزْقَهُ وَأَجَلَهُ وَعَمَلَهُ وَشَقِيًّا أَوْ سَعِيدًا" (٣).

ترجمه: بالتاکید خلقت یکی از شما در بطن مادرش به مدت چهل روز به شکل منی جمع کرده می‌شود، یعنی مرد در هنگام همبستری با خانم منی را به شکل متفرق و پراکنده می‌ریزند و این منی در رحم خانم جمع کرده می‌شود، و در چهل روز دیگر به شکل تدریجی به خون لخته تبدیل می‌گردد، و در چهل روز دیگر به گوشت پاره یی تغییر می‌کند بعد از آن فرشته به سوی

(١) سوره حج، آیت ٥، ١

(٢) سوره روم، آیت: ٥٤، ٢

(٣) بخاری (٤٢٤/٢) کتاب بدء الخلق ٥٩، باب: ذکر الملائكة ٦، شماره (٣٢٠٨). و مسلم (٢٠٣٦/٤) کتاب: القدر ٤٦، باب: كيفية الخلق

الآدمي في بطن أمه ١، شماره (٢٦٤٣/١) و لفظ حدیث از وی است.

جنین فرستاده شده و روح در آن دمیده می شود و به فرشته از طرف الله جل جلاله به چهار چیز امر کرده می شود: به نوشتن رزق جنین، و اجل (مدت عمر او)، عمل او (یعنی آنچه را که از اعمال قولی و فعلی و قلبی کسب می نماید)، و این که بدبخت است یا نیک بخت.

الله تعالی در آیات فوق مراحلی که جنین در بطن مادر خود از آن عبور می نماید به گونه واضح بیان نموده است، از مرحله ی که در بطن مادر قرار دارد تا آنکه بعد از تولد به مرحله ی طفولیت، مرحله ی جوانی و قوت، بعد از آن هنگامی که آهسته آهسته به طرف ضعیفی و ناتوانی می رسد تا آنکه سالخورده می شود و اگر وفات ننماید به ارذل العمر می رسد و بعد از آنکه می دانست و می فهمید دیگر چیزی از آن نمی داند.

فعالان عرصه ی تربیه بخاطر شناخت ویژه گی های هر یک از مراحل رشد انسان از طفولیت تا سالخوردگی اهتمام نموده و به شناخت نشانه ها و علایم جسمی، نفسی، عقلی و توانایی تعلیمی آن توجه به خرج داده اند تا از آن در آماده سازی روش های که برای هر مرحله مناسب است استفاده نموده و عملیه ی توجیه، رهنمایی و تربیه را تسهیل بخشند، زیرا شناخت ویژگی های یک چیز عملیه تعامل با آن را آسان می گرداند.

در این رساله مراحل را که انسان از ولادت تا بزرگ سالی به آن مرور می نماید توضیح داده می شود و این مراحل به شرح ذیل است:

۱. مرحله ی رضاع (شیر خواری).
۲. مرحله ی حضانت (پرورش).
۳. مرحله ی تمیز
۴. مرحله ی بلوغ.
۵. مرحله ی رشد و جوانی.
۶. مرحله ی بزرگ سالی.

ومن الله التوفیق

دوکتور / خالد حامد "حازمی"

اول: مرحله ی رضاع (شیرخوارگی)

مفهوم مرحله ی رضاع (شیرخوارگی):

در این مرحله طفل جهت تغذیه به شیر مادر متکی است، مرحله ی شیرخوارگی از تاریخ تولد جنین تا آخر دو سالگی است یعنی مدت دو سال، الله تعالی گفته است:

(وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ) ^(۱).

ترجمه: و مادران، فرزندان خود را دو سال کامل شیر دهند. این برای کسی است که بخواهد مدت شیرخوارگی را کامل نماید.

ویژگی های این مرحله:

این مرحله بعد از جدا شدن جنین از رحم مادر و داخل شدن وی به جهانی که قبلاً برایش مالوف نیست قابل اهمیت است، چون (در این مرحله) تاثیر خانواده بر طفل چه از ناحیه ی غذا و چه از ناحیه ی تعامل و نوع مهربانی با وی آغاز می یابد و توجه به طفل بعد از ولادت بیشتر و احتیاط با او شدید تر می شود، چنانکه شاخه های درخت تا زمانیکه با آن چسپیده و پیوست باشد باد های تند و نیرومند نمی تواند درخت را از جایش برکند اما وقتی این شاخه ها از درخت جدا می شود و درخت در محل دیگری غرس می گردد با اندک ترین بادی که بر آن می وزد آفت به آن می رسد و آن را متاثر می سازد ^(۲)، همچنان وقتی جنین دفعتاً از رحم مادر جدا می شود، از محلی که در هر حالت بدان عادت کرده، شدت این گونه انتقال از شدت انتقال آهسته آهسته بیشتر است ^(۳).

مهمترین عوامل تأثیر گذار در کسب نمودن جوانب اخلاقی برای طفل در این مرحله، شیرخوارگی است. دانشمندان علم تربیه ثابت نموده اند که طفل به سبب شیر خانم شیردهنده و اخلاق

(۱) سوره بقره، آیت: ۲۳۳.

(۲) ابن قیم الجوزیه، تحفة المودود بأحكام المولود، تحقیق بشیر محمد عیوسه، دار البیان، المؤید، ط ۲ سال ۱۴۰۷هـ، دمشق الطائف، ص ۱۷۱.

(۳) مأخذ قبلی، ص ۱۷۱.

او متأثر می گردد. لهذا باید برای طفل، دایه ی انتخاب گردد که دارای اخلاق نیکو، اصیل و پرهیزگار باشد^(۱).

ابن قدامه رحمه الله گفته است: ابو عبد الله رضاعت (شیر خوارگی) به شیر زن بدکار و مشرک را مکروه می شمرد. عمر بن خطاب و عمر بن عبد العزيز رحمهما الله گفته اند: شیر سبب شباهت می شود پس از زن یهودی یا نصرانی یا زانیه آب طلب مکن. و اهل ذمه مسلمان را قبول نکند و موی سر آنان را نبیند، زیرا شیر زن بدکار گاهی مفضی به همانندی زن شیر دهنده در فجور می شود و او را مادر برای فرزند خود می گرداند، پس به او طعنه داده می شود و از حیث طبیعت و عار متضرر می گردد و اگر از زن مشرکه شیرخوارگی صورت گیرد این زن مشرکه مادر طفل می شود و با وجود مشرکه بودن حرمت مادری ثابت می گردد و گاهی ممکن است که به او میلان کند و دین او را دوست بدارد، همچنان شیرخوارگی به شیر زن احمق، مکروه است تا آنکه فرزند در حماقت مانند او نباشد، چنانکه گفته می شود: "شیرخوارگی طبیعت ها را تغییر می دهد"^(۲).

و از جمله آنچه باید به آن توجه شود این است که طفل شیرخوار از شیر حرام دور نگهداشته شود یا شیری که به پول حرام خرید شده یا اینکه زن شیردهنده از خوردن حرام پرهیز نمی کند نباید شیر او به طفل داده شود.

غزالی رحمه الله می گوید: "محققا شیری که از راه حرام به دست می آید برکت ندارد، وقتی طفل شیرخوار آن را می نوشد وجودش با چیز ناپاک عجین می شود، پس طبیعت وی به چیزهای میل می نماید که با ناپاکی ها مناسب باشد"^(۳).

و چنانکه رضاعت بد از خود اثر منفی به جا می گذارد اینچنین رضاعت خوب در سلوک و رفتار طفل شیرخوار اثر مثبت به جا می گذارد، زیرا مادر مهربان و صالحه هنگامی که طفل خود را در آغوش می گیرد و به او شیر می دهد او را به اطمینان و غذای عاطفی کمک می نماید، بنا بر این

(۱) مقدار یالخن، التربية الأخلاقية الإسلامية، ص ۴۵۳

(۲) ابن قدامه، المعنی، ج ۹، دار الکتب العلمیة، (د. ت)، بیروت، ص ۲۲۸.

(۳) الغزالی، إحياء علوم الدین، ج ۳، ص ۷۱.

عملیه ی شیردهی یکی از وسایل اتصال طفل به مادر است، و طفل در آغوش، و روی دست های مادر احساس گرمی و امنیت می کند (۱).

"شیر دادن مادر به طفل نه فقط برای آن است که گرسنگی وی را برطرف نموده او را تغذیه کند بلکه شیردادن چنان یک عملیه ی است که نفس و روان طفل را که تشنه ی مهربانی، محبت و حمایت است تغذیه می نماید" (۲) و طفل احساس اطمینان، راحت نفسانی می کند و مزاج و رفتار او معتدل می گردد زیرا او از چیز های منفی که ناشی از محرومیت از رضاعت است به دور می ماند.

– شیرخوار در این مرحله نمی تواند از مشاعر و درد های خود به زبان تعبیر نماید بلکه او به گریه کردن، و نهادن دست یا انگشت بر عضوی که درد دارد اعتماد می کند (۳).

ویژگی دیگری این مرحله این است که شیرخوار با دیدن مناظر ترسناک و حرکت های ناراحت کننده متاثر می شود و گاهی هم این چیز ها منجر به اختلال قوه ی عقلی او می گردد.

شیرخوار در این مرحله بخاطر آنکه فاصله چندانی از بطن مادر ندارد بدن ضعیف دارد، و نباید قبل از وقت او را مجبور به راه رفتن کرد، زیرا این کار سبب سستی و کجی در پاهای طفل می شود، همچنان گردش دادن طفل قبل از سه ماهگی برای وی مناسب نیست.

یکی دیگر از نشانه های بارز این مرحله زیاد گریه کردن و چیغ زدن طفل بخاطر شیر است، به خصوص هنگامی که گرسنه شود، در این مرحله مناسب نیست که پدر و مادر به سبب گریه و چیغ زدن طفل ناراحت شوند، زیرا طفل از گریه کردن نفع بزرگی می گیرد، اعضای بدنش درست، روده هایش فراخ، سینه اش گشاده، دماغ و مزاجش گرم می شود و معده و روده هایش بخاطر بیرون انداختن فضلات به حرکت می آید، همچنان گریه آنچه را که در دماغ از قبیل مخاط و غیره است دور می افکند.

(۱) پستان مادر در آخر دوران بارداری و آغاز ولادت مایع سفید رنگی که مایل به زردی است افزای می نماید، و از عجایب قدرت الله این است که این مایع عبارت از مواد کیمیایی ذوب شونده است که طفل را از ابتلا به بیماری وقایه می کند، و در روز دوم ولادت شیر مادر به فعالیت و ساخته شدن می نماید، و در شروع عبارت از آب اندکی است که بوی از مواد قند دار می دهد بعد از آن اجزای آن ترکیب می یابد و فیصدی قند و چربی آن لحظه به لحظه بیشتر می گردد – به تفسیر فی ظلال القرآن ج ۶، ص ۳۴۳۸ مراجعه نمایید.

(۲) محمد السید الزعبلاوی، الأمومة في القرآن والسنة النبوية، مؤسسة الرسالة، ط ۴، سال ۱۴۰۹هـ – ۱۹۸۸ میلادی، بیروت، ص ۱۵۰.

(۳) ابن قیم الجوزیه، تحفة المودود، ص ۱۷۰-۱۷۱.

ویژگی دیگر این مرحله این است که طفل به آسانی نمی تواند به یکبارگی شیر مادر را ترک کند، از این جهت باید جدا شدن طفل از شیر مادر به گونه ی تدریجی باشد، زیرا جدا نمودن طفل بطور ناگهانی با طبیعت طفل سازگار نیست^(۱)، و در بعضی اوقات این کار باعث می شود که طفل به عوض مکیدن سینه مادر انگشت خود را بمکد.

رهنمود های اسلام در این مرحله:

اذان دادن در گوش نوزاد:

اسلام در مورد طفل از زمانی که به دنیا می آید به پرورش اخلاقی و مراقبت او توجه و اهتمام می نماید، چنانکه مجموعه ی از آداب اسلامی را وضع نموده که نخستین آن گفتن اذان در گوش نوزاد است، و اولین چیزی که به گوش او داخل می شود کلمه ی توحید است، از عبد الله بن ابی رافع از پدرش روایت است که گفت: (من پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم را دیدم که در گوش حسن بن علی هنگامی که فاطمه او را تولد نمود مانند اذان نماز اذان گفت)^(۲)، ابن قیم در باره ی فائده ی اذان می گوید: "رسیدن اثر اذان به قلب نوزاد و متاثر شدن وی به آن اگرچه نفهمد ناشناخته نیست، علاوه بر آن فایده ی دیگری نیز دارد که عبارت از فرار شیطان از کلمات اذان است"^(۳).

تحنیک: بعد از آنکه در گوش نوزاد اذان گفته شد، طفل با خرمایی تحنیک شود، به دلیل اینکه ابو موسی اشعری رضی الله عنه از پیامبر اسلام حدیث صحیحی را روایت نموده گفته است: (در خانه من پسری به دنیا آمد، او را به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بردم، رسول الله نامش را ابراهیم گذاشت و با خرمایی او را تحنیک کرد)^(۴). تحنیک آن است که چیزی را جویده در کام نوزاد بمالد، این کار بخاطر آن انجام می شود تا طفل به خوردن تمرین شده بر آن تقویه گردد و بهترین

(۱) مأخذ قبلی، ص ۱۴۰-۱۴۲.

(۲) ابو داود (۳۳۳/۵) کتاب الأدب ۳۵، باب: فی الصبی یولد فیؤذن فی أذنه ۱۱۶، شماره (۱۴۰۵) و لفظ حدیث از وی است، و ترمذی (۸۲/۴) کتاب: الأضاحی ۲۰، باب الأذان فی أذن المولود ۱۱۷، شماره (۱۵۱۴) و گفته که این حدیث حسن صحیح است، و البانی آن را حسن خوانده، صحیح سنن ابی داود شماره (۴۲۵۸-۵۱۰۵).

(۳) ابن قیم الجوزیه، تحفة المودود، ص ۲۲.

(۴) بخاری (۴۴۹/۳) کتاب: العقیقة ۷۱، باب: تسمیة المولود غداة یولد ۱، شماره (۵۴۶۷). و مسلم (۱۹۶۰/۳) کتاب: الآداب ۲۸، باب استحباب تحنیک المولود ۵، شماره (۲۱۴۵-۲۴) و لفظ حدیث از وی است.

چیزی که جویده در کام نوزاد مالیده می شود خرما است و اگر خرما میسر نشد از رطب یا هرچیز شیرین دیگر استفاده نماید، و عسل بهتر از چیزهای دیگر است^(۱).

و شاید حکمت این کار آن باشد که با حرکت کردن زبان با کام و هردو الاشه عضلات دهن تقویه شود و نوزاد برای انجام عملیه ی شیرخوری و مکیدن شیر آماده گردد^(۲).

عقیقه: از جمله آداب اسلامی عقیقه کردن برای طفل است، و این کار از جهت اظهار سرور و شادمانی به قدوم طفل صورت می گیرد، از ام کرز کعبیه روایت است که وی در مورد عقیقه از پیامبر اسلام سوال نمود، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: "اگر نوزاد پسر باشد دوتا گوسفند است و اگر دختر باشد یک گوسفند، فرق نمی کند که گوسفند نر باشد یا ماده"^(۳).

تراشیدن موی سر نوزاد: از جمله آداب اسلامی در مورد طفل تراشیدن موی سر او در روز هفتم است، عایشه رضی الله عنها گفته است: "رسول الله صلی الله علیه وسلم از طرف حسن و حسین در روز هفتم عقیقه کرد و بر آنان نام گذاشت و امر نمود که موی سر شان تراشیده شود"^(۴).

گذاشتن نام: از جمله اعزاز و اکرام اخلاقی که طفل به آن نایل می شود انتخاب نام نیکو است، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: "ولد لي الليلة غلام فسميته باسم أبي إبراهيم"^(۵). ترجمه: امشب پسری در خانه ام تولد شد که نام او را به نام پدرم ابراهیم گذاشتم. و فرموده است: "إن أحب أسمائكم إلى الله عبد الله وعبد الرحمن"^(۶).

(۱) ابن حجر، فتح الباري ج ۹، ص ۵۸۸.

(۲) عبد الله علوان: قصة الهداية، ج ۱، دار السلام، سال ۱۴۰۰ هـ - ۱۹۸۰ میلادی، بیروت، ص ۴۲۵. و دور الأم في التربية، خيرية حسن ۵۷-۵۸.

(۳) ابو داود (۲۵۸/۳) كتاب الأضاحي ۱، باب في العقیقة ۲۱، شماره (۲۸۳۶)، و ترمذی (۸۳/۴) كتاب: الأضاحي ۲۰، باب الأذان في أذن المولود ۱۷، شماره (۱۵۱۶) و لفظ حدیث از وی است، و آن را حدیث حسن صحیح خوانده است، و ابن ماجه (۱۰۵۶/۲) كتاب الذبائح ۲۷، باب: العقیقة ۱، شماره (۳۱۶۲)، و نسائی (۱۶۵/۷) كتاب: العقیقة ۴۰، باب: كم يعق عن الجارية ۴، شماره (۴۲۱۸). و البانی گفته است: این حدیث صحیح است، سنن أبي داود، شماره (۲۸۳۶-۲۴۶۱).

(۴) حاکم (۲۳۷/۴) و گفته است: این حدیث صحیح الاسناد است و بخاری و مسلم آن را به این سیاق روایت نموده اند و با حاکم امام ذهبی در تلخیص موافقت نموده است، و البانی آن را صحیح خوانده، الارواء، شماره (۱۱۶۴).

(۵) مسلم (۱۸۰۷/۴) كتاب: الفضائل ۴۳، باب: رحمته صلی الله علیه وسلم الصبيان والعیال وتواضعه وفضل ذلك ۱۵، شماره (۲۳۱۵/۶۲).

(۶) مسلم (۱۶۸۲/۳)، كتاب: الآداب ۳۸، باب: النهي عن التكني بأبي القاسم ۱، شماره (۲۱۳۲/۲).

ترجمه: به تحقیق محبوب ترین نام های شما به نزد الله تعالی عبد الله و عبد الرحمن است. و از آنجا که نام قالب برای معنا است و بر آن دلالت می نماید، حکمت مقتضی آن است که بین نام و معنی یک نسبت و ارتباطی وجود داشته باشد، بلکه اسم در مسمی تاثیر دارد، و مسی از اسم در حسن و قبح، سبکی و سنگینی، لطیف بودن و غلیظ بودن متأثر می شود. شاعری می گوید:

بسیار اندک است که چشم صاحب لقبی را دیده باشد

مگر اینکه اگر فکر کنی معنای آن در لقب او است

و رسول الله صلی الله علیه وسلم نام نیکو را دوست می داشت^(۱).

و اما اینکه چه وقت برای نوزاد نام گذاشته شود، احادیثی وارد گردیده مبنی بر اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم بعضی نوزادان پسر را فردای ولادت شان نام گذاری نموده است، و احادیثی نیز نقل گردیده که نام باید در روز هفتم ولادت گذاشته شود، امام بخاری رحمه الله در کتاب خود باری را تحت عنوان: "تسمية المولود غداة يولد لمن لم يعق عنه وتحنيكه" اقامه نموده است، و بین هر دو نوع احادیث، جمع لطیفی نموده است، یعنی کسیکه اراده ی عقیقه ندارد نام گذاری را به روز هفتم به تاخیر نیاندازد، ولی کسیکه می خواهد عقیقه کند نام گذاری را به روز هفتم به تاخیر اندازد^(۲). ابن قیم رحمه الله گفته است: نام گذاری در روز اول ولادت جایز است، و تاخیر آن تا سه روز نیز جایز است، و اگر تا روز عقیقه نام گذاری را تاخیر کند جایز است، و در این کار توسع وجود دارد^(۳).

ختنه کردن طفل: از جمله امور اخلاقی که به آن توجه و اهتمام صورت می گیرد ختنه

کردن طفل است، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: "الفطرة خمس: الختان والاستحداد وقص الشارب وتقليم الأظافر ونتف الأباط"^(۴).

(۱) ابن قیم الجوزية، زاد المعاد، ج ۲ ص ۳۲۶.

(۲) ابن حجر، فتح الباري، ج ۹، ص (۵۸۷-۵۸۸).

(۳) تحفة المودود، ص ۷۱.

(۴) بخاري (۷۲/۴) كتاب: اللباس ۷۷، باب: تقليم الأظافر ۶۴، شماره (۵۸۹۱) و لفظ حديث از وي است. و مسلم (۲۲۲/۱) كتاب: الطهارة

۲، باب: خصال الفطرة ۱۶، شماره (۲۵۷-۵۰) و لفظ حديث از وي است.

ترجمه: پنج چیز سنت است: ختنه کردن، تراشیدن موی زیر ناف، کوتاه کردن سیبل، قطع کردن ناخن‌ها و کندن موی زیر بغل.

لذا بر ولی و سرپرست لازم است که طفل خورد سال را قبل از رسیدن به سن بلوغ ختنه کند، زیرا این عمل از اموری است که واجب بدون آن به اتمام نمی‌رسد. "در ختنه کردن پاکی و نظافت، زیبایی و نیکو ساختن خلقت و معتدل نگه داشتن شهوت است که اگر در آن تفریط صورت گیرد انسان را به جمع حیوانات ملحق می‌سازد، و اگر کاملاً از بین رود انسان را در ردیف جمادات قرار می‌دهد، بنا بر این، ختنه کردن انسان را مستقیم و معتدل می‌گرداند، از این جهت مرد و زن ختنه نشده از جماع و مقاربت جنسی اشباع نمی‌شوند" (۱). و شاید همین ختنه است که رفتار اخلاقی انسان را در تمایلات جنسی معتدل می‌گرداند، و شهوت او را از حالت طغیانی شدن نگه می‌دارد و او را نمی‌گذارد که بنده‌ی شهوت شود و نه او بر شهوت خود طغیان نماید که به سبب بی‌میلی به نکاح پدیده‌ی توالد و تناسل معطل قرار گیرد. و به تعبیر دیگر راه بین افراط و تفریط را برایش مساعد می‌سازد و در معتدل بودن مزاج و چاره‌جویی کارها بدون آنکه از عجله کار گیرد کمک می‌نماید که در نتیجه بر رفتار و برخورد او تاثیر می‌گذارد والله اعلم.

مرحله‌ی رضاع مرحله‌ی است که توجه و اهتمام اسلام با آدابی که در خلقت طفل مؤثر است واضح می‌شود، آدابی مانند رضاعت، تحنیک، عقیقه، نام‌گذاری، اذان و ختنه.. این چیزها از ویژگی‌های تربیه اسلامی است که تربیه‌ی اسلامی را در مورد اخلاق مسلمان و جوانب متعدد دیگر شخصیت اسلامی او متمایز می‌سازد.

تطبیقات تربیتی:

– باید به تطبیق سنت نبوی در حصه‌ی تحنیک نوزاد، اذان دادن در گوش راست، و ذبح کردن دوتا گوسفند اگر پسر باشد و یک گوسفند اگر دختر باشد در روز هفتم تولد، و ختنه کردن او قبل از بلوغ، و توجه داشتن به اینکه طفل از شیر مادر خود استفاده نماید و از شیرهای خشک شده

(۱) ابن قیم الجوزیه، تحفة المودود، ص (۱۴-۱۵).

مگر در صورت مجبوریت استفاده ننماید زیرا اجزای ترکیبی شیر مادر حیثیت غذای کامل را دارد که در غیر آن وجود ندارد.. توجه و اهتمام صورت گیرد.

– در صورت ضرورت باید زنی برای شیردهی طفل انتخاب شود که صالح و پرهیزگار باشد.
– و این اموری که قبلا ذکر گردید ممکن است از خلال رشد جسمی سالم بر تکوین اخلاقی طفل منعکس شود، زیرا صحت جسمی سبب سلامت عقل گردیده و سلامت عقل تاثیر بزرگی بر سلوک و رفتار انسان دارد.

– اینکه وسایل رهنمود اجتماعی نقش تربیتی خود را در این عرصه ایفا نماید.

دوم: مرحله ی حضانت (تربیه)

مفهوم حضانت:

معنای لغوی حضانت:

ابن منظور می گوید: "حُضْنُ الطَّيْرِ بَيْضُهُ إِذَا ضَمَّهُ إِلَى نَفْسِهِ تَحْتَ جَنَاحِهِ"، پرنده تخم اش را به زیر دو بالش یکجا نمود، و این چنین است هنگامی که مادر فرزند خود را به خود نزدیک کند و او را تربیت نماید.

پرورش طفل از آن جهت حضانت نامیده شده که مربی و کفالت کننده طفل را به خود نزدیک و یکجا می نماید^(۱).

مفهوم اصطلاحی حضانت:

حضانت عبارت از آن است که طفل بگونه ی غالب از چیزهای که به او زیان می رساند نگهداشته می شود مانند شستن سر طفل، شستن لباس طفل، سرمه کردن طفل، چرب کردن طفل، به گهواره بستن طفل، جنباندن طفل تا اینکه بخوابد و سایر اموری که سبب رشد و فایده ی او می شود"^(۲).

جرجانی گفته است: حضانت به معنای پرورش فرزند است^(۳) به این مفهوم که طفل در این مرحله نسبت به هر جای دیگر به آغوش مادر بیشتر نیاز دارد، پس این معنا با مرحله ی که طفل از آن عبور می نماید در ارتباط است^(۴) و این مرحله از آغاز سال سوم عمر طفل تا آخر سال ششم است^(۵).

ویژگی های این مرحله:

در این مرحله توانای های طفل به درک و فهم و کسب عادت های اجتماعی ظاهر می گردد، و معلومات طفل از واژه ها افزایش می یابد، و در این مرحله طفل از اشخاصی که پیرامون او قرار

(۱) ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ماده حُضْن، ص (۱۲۳).

(۲) ابن ضویان، منار السبیل، ج ۲، ص (۲۷۹).

(۳) جرجانی، التعریفات، دار الکتب العلمیة، ط ۳، سال ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ میلادی، بیروت، ص ۸۸.

(۴) المغنی از ابن قدامة، ج ۹، ص ۲۹۸، و در آن به وضاحت آمده است که مادر به سرپرستی طفل در صورت کامل بودن شروط لازم مستحق تر است.

(۵) از لابلائی تعریف مرحله ی حضانت واضح می گردد که مرحله ی رضاع (شیر خوارگی) مشمول همین مرحله بوده از آن جدا نیست، چنانچه که این نظر، نظر مورد اعتماد کتاب های فقه است، و لیکن این تقسیم بر اساس جانب تربیتی است، زیرا هر کدام این دو مرحله از خود ویژگی های مخصوص خود را دارد، و این برانم کفایت می کند که این نام را از فقه اسلامی به امانت گرفته ام.

دارند تقلید و الگو می گیرد، به خصوص از افراد خانواده که از رفتار، افکار، زبان، دین و اخلاق آنان متأثر می گردد، از همین رو، این مرحله در رشد اخلاقی طفل که خانواده در تاثیر گذاری به فطرت و طبیعت او بارز است اهمیت بزرگ دارد. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده اند: "کل مولود یولد علی الفطرة، فأبواه یهودانه، او ینصرانه، او یمجسانه، كما تنتج البهیمة بهیمة جمعاء، هل تحسون فیها من جدعاء" (۱).

ترجمه: هر طفلی که به دنیا می آید بر دین فطرت تولد می شود، بعد والدینش وی را یهودی، یا نصرانی و یا مجوسی تربیه می کنند (دین فطرت وی را که اسلام است تغییر می دهند) مانند حیوان چهار پای شاخ دار که حیوان شاخدار و چهارپای به دنیا می آورد که در میان بچه های آن بی شاخ وجود ندارد.

و فرموده است: "ما من مولود یولد إلا وهو علی الملة" (۲).

ترجمه: هیچ نوزادی نیست که تولد می شود مگر آنکه بر ملت اسلام تولد می شود. ابن تیمیه رحمه الله گفته است: "این حدیث صراحت دارد که طفل بر ملت اسلام تولد می شود" (۳)، این حدیث بر اهمیت نقش خانواده در جهت گیری دینی و اخلاقی طفل تأکید می نماید، بناء مفهوم خیر و شر از نظر طفل با دید شخص بالغ و بزرگ متفاوت است، خیر در نظر طفل خوردن سال عبارت از چیزهای است که در صورت انجام دادن آن شادمان می شود، اما شر عبارت از کارهای است که بزرگ سالان به خصوص مادر او را خوشنود نمی سازد (۴).

یکجا بودن و با هم زندگی کردن پدر و مادر با طفل تأثیر بزرگی در رفتار طفل به جا می گذارد، و به هر اندازه که پدر و مادر از طفل دور باشند طفل احساس ترس می نماید و این احساس را به او می دهد که وی آدم مرغوب نیست، به همین دلیل وقتی پدر و مادر از طفل خود دور باشند و از

(۱) بخاری، (۱/۲۴)، کتاب: الجنائز ۲۳، باب: ما قیل فی الأولاد المشرکین ۹۲، شماره (۱۳۸۵). و مسلم (۴/۲۰۴۸) کتاب: القدر، معنی کل مولود یولد علی الفطرة ۶، شماره (۲۳-۲۶۵۸).

(۲) مسلم (۴/۲۰۴۸) کتاب: القدر، باب: معنی کل مولود یولد علی الفطرة ۶، شماره (۲۲-۲۶۵۸).

(۳) ابن تیمیه، درء تعارض العقل والنقل، ج ۸، ص ۲۶۶.

(۴) محمد السید الزعبلاوی، الأمومة فی الكتاب والسنة، ص ۲۸.

او کناره گیری نمایند طفل این سوال عاطفی را از آنها می کند: آیا مرا دوست دارید؟ تا از حقیقت عاطفه و مهر آنها خود را مطمئن سازد.

ازین رو، "رشد اخلاقی طفل متکی به اندازه ی ارتباط او به مادر، پدر، خانواده، خویشاوندان و همان محیط اجتماعی است که مستقیماً با آن سر و کار دارد" (۱). و این مسئله با تأکید، خطر اعتماد کامل به خادمه ها را می رساند در صورتی که شایستگی و تقوا در آنها نباشد و از سلامت عواطف و شفقت بر اطفال برخوردار نباشند، زیرا زنی که بر اطفال مهربانی و شفقت نداشته باشد غالباً اهمتاً به آنها نمی کند، و حتی گاهی به عوض اینکه آنها را اصلاح نماید سبب فساد شان می گردد.

رهنمود های اسلام برای این مرحله:

اسلام به این مرحله اهتمام بزرگی نموده است، بنا بر این، تربیه و پرورش طفل یک وجیه است و اگر طفل به حال خودش رها شود از بین می رود، لهذا حفظ و نگهداشت او یک وجیه است، همچنان مصرف نمودن بر او حتمی و لازمی است، همچنان حق حضانت و پرورش به کسی که فاسق یا ناقص العقل باشد ساقط است زیرا فاسق و ناقص العقل در ادای مسئولیت تربیه و پرورش مورد اعتماد نیست، پس مادری که اهلیت حضانت و تربیه را نداشته باشد مانند معدوم است و این حق از او گرفته شده به کسی منتقل می شود که به طفل نزدیک تر و اهلیت داشته باشد، بنا بر این، حاضن (ولی یا مربی) کسی باید باشد که اهلیت حضانت و تربیه را داشته باشد تا طفل را از انحراف و بیراهه روی نگهدارد (۲).

همچنان طفل در این مرحله با اظهار محبت با او به بازی و مراقبت به ساختار عاطفی نیاز دارد، تا باشد که این مرحله در آینده به مثابه ی اساسی باشد که طفل هر رهنمودی را از هر شخصی که دوستش می دارد بپذیرد.

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وسلم با اطفال برخورد عاطفی داشت و بر آنان سلام می داد. از یعلی بن مره روایت است که گفته است: "ما با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیرون شدیم، و به صرف طعامی دعوت شده بودیم، حسین را دیدیم که در راه مشغول بازی بود، پیامبر صلی الله علیه

(۱) فؤاد البهی السید، الأسس النفسیة للنمو، ص ۴۲۳.

(۲) ابن قدامة، المعنی، ج ۹، ص (۲۹۷-۲۲۹).

وسلم در پیشاپیش مردم به سرعت به سوی حسین رفت، دست خود را به سوی او دراز کرد، و حسین این سو و آن سو فرار می کرد و پیامبر صلی الله علیه وسلم او را به خنده می آورد تا آنکه او را گرفت، و یک دست خود را بر ذقن او و دست دیگر را بر سرش گذاشت و او را در بغل گرفت بعد از آن گفت: حسین از من و من از حسینم، کسی که حسین را دوست بدارد، الله او را دوست می دارد، حسین امتی از امت ها است" (۱).

و از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: "پیامبر صلی الله علیه وسلم حسین بن علی را بوسه نمود، اقرع بن حابس گفت: من ده پسر دارم که هیچکدام را بوسه نکرده ام، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: "کسی که رحم نکند به او رحم کرده نمی شود" (۲).

محبت پیامبر صلی الله علیه وسلم منحصر به حسن و حسین نبود بلکه محبت او شامل همه اطفال می شد، و باید هر شخص چنین باشد، از عایشه رضی الله عنها روایت است که "اطفال به نزد پیامبر آورده می شدند و پیامبر به آنان دعای برکت می نمود و تحنیک شان می کرد، و طفلی به نزد او آورده شد پس طفل بر لباس پیامبر صلی الله علیه وسلم پیشاب نمود، پس پیامبر آب خواست و آن را بر پیشاب طفل انداخت و شستشو نکرد" (۳).

این گونه برخورد و مهربانی باعث می شود که طفل پدر و مادر و هر کسی که به او مهربانی می کند دوست بدارد و به پذیرفتن رهنمایی آنها دلچسپی پیدا کند و با آنها بد خلقی نکند و این اساسی باشد که بر آن رهنمود های اسلامی بخاطر رشد اخلاقی او ساخته شود.

در این مرحله توانایی طفل به فهمیدن و درک کردن این امکان را به او می دهد که توجیه را قبول کند پس ممکن است در پایان این مرحله بعضی سوره های قرآن کریم را مطابق قدرت و توانش حفظ نماید؛ زیرا قرآن کریم دستور و رهنمود اخلاق است.

(۱) ترمذی (۶۱۷/۵) کتاب: المناقب ۵۰، باب: مناقب الحسن والحسین رضی الله عنهما ۳۱، شماره (۳۷۷۵) و آن را حدیث حسن خوانده است. و ابن ماجه (۵۱/۱) المقدمة، باب: فضائل أصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم، شماره (۶۴۴). بخاری، الأدب المفرد، باب: معانقة الصبي ۱۷۰، شماره (۳۶۴) و لفظ حدیث از وی است، و البانی آن را حسن خوانده، صحیح سنن ابن ماجه، شماره (۴۱۱۸-۱۴۴).

(۲) بخاری (۹۱/۴) کتاب: الأدب ۷۸، باب: رحمة الولد وتقبيله ومعانقته ۱۸، شماره (۵۹۹۷) و لفظ حدیث از وی است، و مسلم (۱۸۰۸/۴) - ۱۸۰۹ کتاب: الفضائل ۴۳، باب: رحمة صلی الله علیه وسلم بالصبيان والعيال، وتواضعه، وفضل ذلك. ۱۵، شماره (۲۳۱۸-۶۵).

(۳) بخاری (۱۶۳/۴) کتاب: الدعوات ۸۰، باب: الدعاء للصبيان بالبركة ومسح رؤوسهم ۲۱، شماره (۶۳۵۵). و مسلم (۲۳۷/۱) کتاب: الطهارة ۲، باب: حکم بول الطفل الرضيع وكيفية غسله ۳۱، شماره (۲۸۶/۱۰۱) و لفظ حدیث از وی است.

و از جمله آنچه به قدرت و توانایی طفل به حفظ کردن در این مرحله تاکید می نماید، چیزی است که ما در عصر حاضر می بینیم که اطفال زیادی که هنوز به هفت سالگی نرسیده اند بعضی از سوره های قرآن کریم را حفظ نموده اند، امام شافعی رحمه الله می گوید: "من در عمر هفت سالگی قرآن را حفظ نمودم و در ده سالگی موطا را حفظ کردم" (۱).

سهل بن عبد الله تستری می گوید: "من به مدارس رفتم و در حالیکه به عمر شش یا هفت سالگی بودم قرآن را آموختم و حفظ نمودم" (۲).

اهتمام به حفظ نمودن اطفال در این مرحله ضروری است ولیکن مناسب نیست که تمام وقت طفل به حفظ کردن قرآن صرف شود بلکه به اندازه ی قدرت و توان طفل باید حفظ نماید، زیرا طفل در این مرحله به بازی کردن تمایل دارد و منع کردن طفل از بازی و مجبور ساختن او به آموزش دوامدار ذکاوت و هوش او را از بین می برد و زندگی را برای او سخت می سازد تا آنکه در جستجوی حيله ی برای رهایی از تعلیم می شود" (۳).

از جمله آنچه در آغاز این مرحله به آن اهتمام و توجه صورت گیرد حفظ نمودن کلمه ی شهادت (لا اله الا الله و محمدا رسول الله) است.

ابن جوزی رحمه الله به اهمیت حفظ در عمر پنج سالگی تاکید ورزیده می گوید: کسی را که الله پسر برایش روزی کند با او کوشش نماید و از کوچکی او را به نظافت و پاکی عادت دهد و آداب اسلامی را به او بیاموزاند، و چون به عمر پنج سالگی رسید شروع به حفظ نمودن علم کند (۴) و بخاطر اصلاح اخلاق او آداب طعام خوردن، احترام بزرگان، احترام به حرمت خانه ها و نیک کلامی و رعایت ادب با پدر و مادر عادت داده شود تا به این فرموده ی الله تعالی عمل صورت گیرد:

(۱) سیوطی، طبقات الحفاظ، تحقیق علی محمد عمر، مکتبه وهبه، ط ۱، سال ۱۳۹۳هـ - ۱۹۷۳ میلادی، القاهرة، ص ۱۵۴.

(۲) الغزالی، إحياء علوم الدين، ج ۳، ۷۳، و منهج التربية النبوية للطفل، محمد نور سويد.

(۳) مأخذ قبلي، ج ۳، ص ۷۳.

(۴) ابن الجوزي، الحث على حفظ العلم، دار الكتب العلمية، ط ۱، بيروت، ص ۱۷.

(وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلَّةِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا) (۱).

ترجمه: و پروردگارت فرمان داده است که جز او را مپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آنها یا هر دوی ایشان در نزد تو به سن پیری رسیدند، به آنان «أف» مگو، و بر سر ایشان فریاد مزن و محترمانه با آن دو سخن بگو.

و از روی مهربانی، بال فروتنی را برای آنان بگستران و بگو: پروردگارا! به آنان رحم کن همان گونه که آنان در کوچکی مرا تربیت و بزرگ نمودند.

اگر طفل بر اساس مضمون آیات متبرکه ی فوق تربیه شود در طفولیت و مراحل بعدی عمر خود یک فرزند نیکوکار به پدر و مادر بار می آید - به یاری و توفیق الله-.

از جمله آدابی که بر جمال و زیبای اخلاق طفل می افزاید داشتن ادب در برابر بزرگان است به گونه ی که آنان را قدر و احترام نماید و در راه از آنان پیش نشود، و در حرف زدن، خوردن و نوشیدن آنان را بر خود مقدم شمارد.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: "أراني في المنام أتسوك بسواك فجذبني رجلان أحدهما أكبر من الآخر، فناولت السواك الأصغر منهما فقبل لي كبر فدفعته إلى الأكبر" (۲).

ترجمه: من خواب دیدم که مسواکی دارم و توسط آن دهن خود را مسواک می کنم و دو شخصی را می بینم که یکی از دیگری بزرگ تر است و مرا به سوی خود می کشند، مسواک را به آنکه کوچکتر بود دادم، پس برایم گفته شد: به بزرگتر آنان بده پس آن را به بزرگتر آنان دادم.

در کتاب صحیح البخاری و صحیح مسلم آمده است: "عبد الله بن سهل بن زيد و محیصه بن مسعود بن زيد از مدینه به سوی خیبر رفتند، وقتی به خیبر رسیدند از هم جدا گردیدند. ناگهان محیصه عبد الله بن سهل را در حالت کشته شده یافت، پس او را دفن کرد، بعد از آن یکجا با حویصه بن

(۱) سوره اسراء، آیات: ۲۳-۲۴.

(۲) مسلم (۲۲۹۸/۴) کتاب: الزهد والرفائق ۵۳، باب: مناولة الأكبر ۱۵، شماره (۳۰۰۳/۷۰).

مسعود و عبد الرحمن بن سهل به نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفتند، و عبد الرحمن کوچک ترین آنان بود، او خواست قبل از دو دوست خود صحبت نماید، پس رسول الله صلی الله علیه وسلم به او امر نمود: بگزار کسی که از تو بزرگتر است صحبت نماید، عبد الرحمن سکوت نمود و دو دوست وی که بزرگتر بودند صحبت نمودند و او نیز همراه آنان صحبت نمود^(۱).

از جمله اموری که مناسب است طفل به آن عادت داده شود دوست داشتن و احترام نمودن برادران اش است و استفاده نمودن از هر وسیله‌ی است که سبب تحکیم رابطه‌ی برادری گردیده و از تخریب آن جلوگیری نماید، چنانکه امام مسلم در کتاب صحیح خود از ابو هریره رضی الله عنه روایت نموده گفته است پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: "من أشار إلى أخيه بمجديدة فإن الملائكة تلعنه حتى وإن كان أخيه لأبيه وأمه"^(۲).

ترجمه: کسی که توسط یک آله‌ی آهنین به سوی برادرش اشاره کند، ملائکه به او لعنت می‌فرستند هر چند که برادر پدری و مادری او باشد.

لهذا از بد ادبی و ضعیف بودن اخلاق یک طفل آن است که به دست چپ خود غذا بخورد و در شروع غذا خوردن بسم الله نگوید و در اثنای غذا دست خود را به هر طرف دسترخوان دراز کند و لباس‌های دیگران را آلوده نماید و غذا را زیر و رو کند، زیرا طبیعت انسان از این کار نفرت می‌نماید و احساس اذیت می‌کند، به خصوص وقتی که طفل پاکیزه نباشد، اسلام در این مورد رهنمودها و آدابی را ذکر نموده است.

عمر بن سلمه می‌گوید "من پسر کوچکی زیر تربیه‌ی پیامبر صلی الله علیه وسلم بودم، و در وقت غذا خوردن دستم به هر طرف ظرف طعام می‌رفت، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم مرا تعلیم داده گفت: "یا غلام سم الله و کل بيمينك و کل مما يليك، فما زالت تلك طعمتي بعد"^(۳).

(۱) بخاری (۱۱۷/۴) کتاب: الأدب ۷۸، باب: إكرام الكبير ويبدأ الأكبر بالكلام والسؤال ۸۹، (۶۱۴۲) و مسلم (۱۲۹۱/۳) کتاب: القسامة ۲۸، باب: القسامة ۱، شماره (۱۶۶۹/۱) و لفظ حدیث از مسلم است.

(۲) مسلم (۲۲۰۲۰/۴) کتاب: البر والصلة والآداب ۴۵، باب: النهي عن الإشارة بالسلاح إلى المسلم ۳۵، شماره (۲۶۱۶/۱۲۵).

(۳) بخاری (۴۳۱/۳)، کتاب: الأطعمة ۷۰، باب: التسمية على الطعام والأكل باليمين، شماره (۵۳۷۶)، و مسلم (۱۵۹۹/۳)، کتاب: الأشربة ۳۶، باب: آداب الطعام والشراب وأحكامها ۱۳، شماره (۱۰۲۲/۱۰۸).

ترجمه: ای پسر! بسم الله بگو، به دست راست ات بخور و از پیش رویت بخور، بعد از آن همیشه همین گونه غذا می خورم.

ابن حجر رحمه الله گفته است: در مجموع، آنچه از قرطبی نقل گردیده: دست راست و آنچه منسوب به آن است و آنچه از آن اشتقاق شده از نگاه لغت، شرع و دین ستوده شده است، و دست راست عکس آن است، وقتی که این مسئله ثابت گردید پس از جمله ی آداب مناسب به مکارم اخلاق و سیرت نیکو نزد فاضلان آن است که دست راست به کار های شریف و احوال پاک اختصاص داده شده است. و هرگاه غذا یک نوع باشد باید از نزدیک خود بخورد زیرا هر شخص مانند همان صاحب خانه است که ملحقات نزدیک خود را مخصوص خود می داند، بناء هر شخص به غذای نزدیک خود نسبت به دیگران حق دار تر است، و کسی که غذای نزدیک او را می بردارد در واقع بر او تجاوز نموده است، علاوه بر آن، هر غذایی که چندین دست بر آن برسد نفس آدمی آن را ناپاک می پندارد، همچنان این عمل بیانگر حرص و شدت شهوت به غذا خوردن است، همچنان این کار یک بد ادبی بدون فایده است، اما در صورتی که غذا ها متنوع باشد در این صورت علما استفاده از هر طرف دسترخوان یا ظرف غذا خوری را جایز دانسته اند^(۱).

آنچه که قبلا توضیح شد تمثیل کننده ی بعضی از آداب اخلاق اسلامی است که برای یک خانواده شایسته است تا بخاطر تربیه ی اطفال خود بر آن در این مرحله از آن استفاده نمایند زیرا آداب مذکور از اهمیت بالای برخوردار است، و اینکه بد اخلاقی اطفال ناشی از بی توجهی خانواده به این رهنمود ها و سایر آداب اسلامی است که طفل بر عادت های بد بزرگ می شود، و زمانی که به مرحله ی جوانی می رسد در این وقت بر مریبان دشوار است که عادات زشت آنان را اصلاح نمایند.

تطبیقات تربیتی:

از تفصیل گذشته می توانیم رهنمودها و توجیهات تربیتی این مرحله را در نقاط ذیل خلاصه

کنیم:

۱. طفل در این مرحله به اندازه ی زیادی از دوست داشتن و مهربانی و تقدیر نیاز دارد، و به او این احساس را باید بدهیم که ما او را دوست داریم، و این کار را با بوسیدن و دست کشیدن بر

(۱) ابن حجر، فتح الباری، ج ۹، ص ۵۲۳.

سر طفل و ساعت تیری کردن با او ممکن است انجام داد، ولی نباید تفریط به حدی باشد که منتج به بی میلی گردد، و یگانه علت محبت نمودن با طفل این است که طفل به توجیحات و رهنمود های کسی که دوستش می دارد جواب مثبت بدهد، همچنان این کار بخاطر آن صورت می گیرد تا غریزه ی محبت که در این مرحله طفل به آن نیاز دارد اشباع گردد، و تا آنکه افراد منحرف و بد اخلاق بر او چیره نشوند و سلوک و رفتار او معتدل باشد.

۲. تربیه ی ایمانی طفل با آموزش (لا اله الا الله محمد رسول الله) و نهادینه کردن محبت الله و پیامبر در نفس او، و یاد گرفتن طفل بعضی از داستان های را که محبت با پیامبر را برای اطفال بیان می نماید، زیرا آگاهی از این نوع قصه ها محبت پیامبر را نزد طفل به وجود می آورد و طفل با این روحیه بزرگ می شود و به اخلاق پیامبر صلی الله علیه وسلم اقتدا می نماید.

۳. به حفظ نمودن بخشی از قرآن کریم که دستور اخلاق است تا اندازه ی توان تمرین داده شود.

۴. طفل به آداب اجازه گرفتن، احترام و خدمت بزرگان تربیه شود.

۵. عادت دادن طفل به رعایت آداب غذا خوردن تا هنگامی که رعایت این گونه آداب یکی از اوصاف او شود.

۶. آموزش وضو و رعایت نظافت در بدن و لباس طفل، زیرا رعایت نظافت و پاکی از جمله ی ایمان و کمال اخلاق است.

سوم: مرحله ی تمییز

مفهوم مرحله ی تمییز:

این مرحله از هفت سالگی تا شروع مرحله ی بلوغ است^(۱).
ابن منظور گفته است: "المیز: یعنی تمییز و جدا سازی بین اشیا را گویند".
و این بدان معنا است که طفل در این مرحله می تواند در میان اشیا فرق کند و در محدوده ی توانایی عقلی خود و مطابق با مدت عمر و عقل خود غلط را از صحیح بشناسد و نیکوکار را از بدکار تفکیک نماید^(۲).

ویژگی های این مرحله:

تعاون: در این مرحله طفل دوست دارد که با مردم مساعدت و همکاری نماید، زیرا رشد جسمی و قدرت و توانایی او این حس را در او تقویه می نماید و هدف او از این کار به دست آوردن قلب های کسانی است که پیرامون او قرار دارند، همکاری طفل با مردم نی تنها اینکه برای او لذت بخش است بلکه احساس به اهمیت ذاتی را نیز به او می بخشد^(۳). زیرا او بخاطر تمایل به کسب ثواب به ارضای بزرگان می کوشد، و این هدف او را به نیکو ساختن رفتارش مساعدت می نماید^(۴)، و مربی می تواند با استفاده از این ویژگی ها اخلاق طفل را برای انجام کار های خیر و طلب اجر و پاداش از الله توجیه نماید.

در این مرحله تمایل طفل به حرکت و کار تبارز می نماید، و بر سرپرست است تا او را از کسالت، بیکاری، تنبلی و راحت طلبی به دور نگه دارد و به کار تشویق اش کند، زیرا کسالت و تنبلی عواقب بد و پشیمانی در قبال دارد و برای سعی و کوشش عواقب نیکو است^(۵) بگونه ی که در بزرگ سالی به تحمل مشکلات و سختی ها بیشتر قدرت پیدا می کند، اما راحت طلبی انسان را کسول و تنبل می سازد و بیشتر به خدمت دیگران متکی می گرداند.

(۱) وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، الموسوعة الفقهية، ج ۷، ط ۲، سال ۱۴۰۶هـ — ۱۹۸۶ میلادی، الكويت، ص ۱۵۵.

(۲) ابن منظور، لسان العرب، ج ۵، ماده ی "میز"، ص ۴۱۲.

(۳) محمد جمیل یوسف، و فاروق عبد السلام، النمو، تمامة، ط ۱، سال ۱۴۰۱هـ — ۱۹۸۰ میلادی، جدة، ص ۴۱۱.

(۴) حامد زهران، علم نفس النمو، عالم الکتب، ط ۴ سال ۱۹۷۷ میلادی القاهرة، ص ۲۶۸.

(۵) ابن قیم الجوزية، تحفة المودود، ص ۱۴۶.

درک دینی: طفل هنگامی که انجام کار های دینی را توسط خانواده و مردم مشاهده می نماید از آن متأثر می گردد، با توجه به آن که تربیه دینی طفل در مرحله ی قبلی تأثر او را تقویه می نماید و این امر مربی را بر آن می دارد که در این مرحله به تعلیم طفل تمرکز کند و برای او تاکید نماید که بین قبولی دعا و مواظبت بر عبادات ارتباطی وجود دارد، به خصوص زمانیکه طفل آرزوی برتری در درس و کامیابی به سطح بالاتر را دارد، پس او می آموزد که صداقت، امانت، اخلاص، حیا و نماز همه اش عبادت است، و این ها همه راه های نایل آمدن به قبولی دعا و موفقیت است، و به این ترتیب طفل ارتباط بین دعا و عمل را درک می نماید و می داند که دعا وسیله ی تغییر در سلوک و رفتار انسان است تا شخص مقبول الدعاء شود" (۱).

درک اخلاقی: طفل در این مرحله می کوشد اخلاق خانواده و اجتماعی که در آن به سر می برد به گونه تدریجی و مطابق با عمرش کسب نماید، چون او این شعور را دارد که او منسوب به آنان است و خوش دارد که تصرفاتش با اخلاق جماعتی که در بین آنان زندگی می کند موافق باشد، به این مفهوم که طفل معیار های جماعتی را که در بین آنان زندگی می نماید ترجیح بدهد تا موقعیت خود را در میان آنان حفظ کند (۲). و به هر پیمان که طفل به آخر مرحله ی طفولیت نزدیک می شود مفهوم اخلاقی او با جوانانی که با ایشان در ارتباط است نزدیک می شود (۳). و چیزی که او را به این درک کمک می نماید همان رشد حس اخلاقی او است، زیرا او می تواند معنا و مدلول ظلم، عدل، صواب، خطا، خیر و شر را درک کند.

رشد و نموی زبانی: این مرحله را مرحله ی جمله های مرکب و طویل گفته می شود و طفل در این مرحله می تواند الفاظ مترادف را از هم فرق کند و کلمات متضاد را کشف نماید (۴). و این موضوع بر اهمیت تکمیل حفظ قرآن کریم و احادیث نبوی و تعلیم و عادت دادن طفل به گفتن کلمات بهتر تأکید می نماید، و طفل از استعمال کلمات آزار دهنده منع کرده شود تا اینکه زبان طفل به استعمال این گونه کلمات عادت نکند و به حدی نرسد که وقتی طفل بخواهد از افکار خود تعبیر

(۱) فؤاد البهی السید، الأسس النفسیة للنمو، ص ۲۴۹.

(۲) محمد جمیل یوسف، و فاروق عبد السلام، النمو، ص ۴۱۲.

(۳) مأخذ قبلی، ص ۴۱۲.

(۴) حامد زهران، علم نفس النمو، ص (۲۲۱-۲۲۲).

نماید یا وقتی بخواهد با دیگران صحبت کند استحضار این نوع کلمات برایش سهل و آسان باشد، این تدابیر همه بخاطر آن است که در وجود طفل اخلاق فاضله از ناحیه زبان غرس گردد.

رهنمود های اسلامی در این مرحله:

رهنمود های اسلامی برای تربیه اطفال ملامال از موقف های نبوی است که سطح رشد اخلاقی طفل را بلند می برد و همزمان با مراحلی که از آن عبور می نماید او را بلند تر می سازد. و اینک بخشی از این توجیهاات اسلامی در این مرحله:

توجیه درك دینی: یگانه غذای اصلی و اساسی جانب اخلاقی طفل، جانب دینی است که می تواند او را به طرف خیر و رستگاری سمت و سو دهد، و توجیهاات اسلامی در این مرحله به این بخش توجه و اهتمام بزرگی نموده است، چنانکه در آغاز این سن و سال به تعلیم نمازی که انسان را از فحشا و منکر منع می کند شروع می نماید، و زمانیکه به سن ده سالگی می رسد اگر در ادای نماز کوتاهی کند زده می شود، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: "مروا أولادکم بالصلاة وهم أبناء سبع و اضربوهم علیها وهم أبناء عشر، وفرقوا بینهم فی المضاجع"^(۱).

ترجمه: شما اولاد تان را در حالیکه به هفت سالگی رسیده اند به نماز خواندن امر کنید، و بخاطر نماز نخواندن شان در ده سالگی آنان را بزنید و در همین سن ده سالگی آنها را از یکجا بودن در بستر خواب جدا کنید.

اصحاب رضی الله عنهم به تعلیم فرزندان شان اهتمام و توجه زیاد داشتند و آنها را به روزه گرفتن و عادت دادن به آن امر می نمودند زیرا روزه انسان را به صبر کردن در مقابل گرسنگی و تشنگی قادر می سازد، و در انسان شعور به گرسنگی را به وجود می آورد، و بدین ترتیب حس عطوفت و شفقت به دیگران را در انسان غرس می نماید، و روحیه ی تذلل و عاجزی در برابر الله متعال را در انسان ایجاد می کند، امام بخاری رحمه الله از ربیعه بنت معوذ روایت نموده که گفته است: "پیامبر صلی الله علیه وسلم صبح روز عاشورا به قریه جات انصار شخصی را فرستاد و برایش دستور داد که به آنها اعلان نماید: کسی که امروز، صبح را به روزه آغاز نکرده و افطار نموده باقی

(۱) أبو داود (۳۳۴/۱) کتاب: الصلاة، باب: متى يؤمر الغلام بالصلاة ۲۶، شماره (۴۹۵) و البانی گفته است: این حدیث حسن صحیح است، صحیح سنن أبي داود، شماره (۴۶۶-۴۹۵).

روز را روزه بگیرد، و کسیکه امروز را به روزه صبح نموده آن روز را روزه بگیرد، ربیعہ می گوید: ما بعد از این امر پیامبر این روز را روزه می گرفتیم و به اطفال مان نیز امر می نمودیم که این روز را روزه بگیرند، و برای آنان بازیچه ی از پشم رنگین آماده می کردیم و هر گاه یکی آنان گریه می نمود این بازیچه پشمی را برای او می دادیم" (۱).

آداب رفتاری طفل:

آدابی را که طفل باید در این مرحله بیاموزد زیاد است و بگونه مثال چند تای آن را ذکر می نمایم: یکی از این آداب امانت داری و رازداری است، و این چیزی است که بعضی از مربیان در حصه ی تربیه ی اولاد شان به آن اهتمام نمی کنند و حتی در حصه ی خود شان نیز به آن توجه ندارند، انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: "هنگامی که پیامبر اسلام از مکه به مدینه تشریف آورد من هفت ساله بودم، ام سلیم رضی الله عنها مرا همراه خود به نزد پیامبر برد و به او گفت: ای رسول خدا! این پسر من است، او را به حیث خدمتگار بپذیرید، انس می گوید: پس من به مدت نه سال خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم را کردم، و در این مدت یک بار هم پیامبر صلی الله علیه وسلم کاری را که انجام می دادم برایم نگفت چرا چنین کردی؟ و در این مدت کاری را که انجام ندادم برایم نگفت که چرا فلان و فلان کار را نکردی؟ روزی در حالیکه با پسر بیچه ها مشغول بازی بودم به نزد آمد، به همه ی ما سلام داد، بعد مرا به نزد خود خواند و به جایی فرستاد، وقتی از آن ماموریت به نزد او برگشتم، فرمود: از این موضوع به کسی چیزی نگوی، اما از اینکه ناوقت تر به نزد مادرم آمده بودم، مادرم پرسید: پسر! چرا امروز ناوقت تر به خانه آمدی؟ گفتم: پیامبر صلی الله علیه وسلم مرا به کاری فرستاده بود، گفت: به چه کاری؟ گفتم: او به من گفته بود: از این موضوع به کسی چیزی نگوئی. مادرم گفت: پسر! راز رسول الله را نگهدار" (۲).

(۱) بخاری (۴۸/۲) کتاب: الصوم ۳۰، باب: صوم الصبیان ۴۷، شماره (۱۹۶۰) و لفظ حدیث از وی است. و مسلم (۷۹۸/۲-۷۹۹) کتاب:

الصیام ۱۳، باب: من أكل في عاشوراء فليکف بقية يومه ۲۱، شماره (۱۱۳۶/۱۳۶).

(۲) بخاری (۹۸/۴) کتاب: الأدب ۷۸، باب: حسن الخلق والسخاء، وما یکره من البخل ۳۹، شماره (۶۰۳۸) و مسلم (۱۸۰۴/۴) کتاب:

الفضائل ۴۳، باب: کان رسول الله صلی الله علیه وسلم أحسن الناس خلقاً ۱۳، شماره (۲۳۰۹/۵۱)، و أحمد (۱۷۴/۳) و لفظ حدیث از وی

است، و در آن اضافات مفید موجود است.

پس تربیه ی مادر با چنین شیوه در این تجلی می یابد که دانستن بی معنای اسرار دیگران، مادر را تشویق کند که طفل به جایز دانستن اسرار دیگران عادت کند و بدین ترتیب مادر اخلاق او را فاسد نموده طفل به ضعف امانت داری عادت نماید و زبانش اسرار دیگران را افشا کند.

از جمله اخلاق اسلامی این است که اطفال به سلام دادن که تحفه ی اسلام است عادت نمایند و به بزرگان سلام بدهند تا بزرگان با آنها انس بگیرند و به کسی که به آنان سلام می دهد احساس آرامش کنند تا آنان نیز به سلام دادن به اطفال مبادرت نمایند، زیرا سلام در این صورت اساس ارتباط میان اطفال و بزرگان است، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم بر اطفال سلام می داد، چنانکه در حدیث قبلی ذکر گردید که انس رضی الله عنه می گوید "پس پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و به اطفال سلام داد".

تعاون و همکاری:

طفل در این مرحله چنانکه قبلاً توضیح دادیم دوست دارد که به دیگران کمک نماید، تا از این طریق بتواند جایگاه خود را در بین مردم پیدا کند و مردم نسبت به او ابراز محبت و دوستی نمایند، لهذا بر مربی لازم است تا این فرصت را غنیمت شمارد و طفل را بر روحیه ی تعاون و همکاری با مردم تربیه نماید، زیرا اسلام به تعاون و همکاری تشویق می نماید، الله تعالی گفته است: (وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَاَلْعَدُوًّا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدُوًّا) (۱).

ترجمه: و یکدیگر را بر نیکی و پرهیزگاری کمک نمایید، و همدیگر را بر انجام گناه و تجاوز یاری نکنید.

یکی دیگر از شیوه های تربیه ی طفل تربیه نمودن به روحیه ی تعاون و همکاری به خیر است، تشویق نمودن آنان به مساعدت دیگران و سهم دادن آنان در کارهای خیر، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: "کان رجل یداین الناس فیقول لفتاه إذا أتیت معسراً فتجاوز عنه لعل الله یتجاوز عننا، فلقی الله فتجاوز عنه" (۲).

(۱) سوره مائده، آیت: ۲.

(۲) بخاری (۸۲/۲) کتاب: البیوع ۳۴، باب: من أنظر معسراً ۱۸، شماره (۲۰۷۸). مسلم (۱۱۹۶/۲) کتاب: المساقاة ۲۲، باب: فضل إنظار المعسر ۶، شماره (۱۵۶۲/۳۱) ولفظ حدیث از مسلم است.

ترجمه: در امت های پیشین شخصی بود که به مردم قرض حسنه می داد و به غلام خود می گفت: وقتی با کسی روبرو می شویی که تنگدست است و قدرت پرداخت قرض را ندارد از او درگذر شو تا باشد که الله از گناهان ما درگذر شود، پس آن شخص وقتی با الله روبرو شد الله از گناهان او درگذر شده بود.

تردید وجود ندارد که طفل وقتی نزد پدری که با مردم تعاون و همکاری می نماید بزرگ می شود این روش و اخلاق پدر به رفتار و تعاون او با دیگران منعکس می شود.

مهار کردن غریزه ی جنسی:

طفل در این مرحله به مرحله بلوغ نزدیک تر می شود پس باید از شروع این مرحله برای آن آمادگی داشته باشد تا در مرحله های بعدی از فتنه و فساد در امان بماند، و اولین چیزی که باید به طفل تعلیم داده شود نگه داشتن چشم از نامحرم است و اینکه در خوابگاه آنان از هم جدا ساخته شوند و به آنان گفته شود که در هنگام داخل شدن به منزل اجازه بگیرند و از هر آن چیزی سبب اضطراب و نگرانی آنان می شود دور نگه داشته شوند.

بنا بر این، بخاطر پذیرفتن اخلاق اسلامی که به احترام منزل می افزاید، و از اتفاق افتادن نظر ناگهانی بر چیزهای که سبب فتنه می شوند جلوگیری می کند مناسب است که در این مرحله به طفل موضوع اجازه گرفتن را که بعضی از خانواده های مسلمان در عصر ما فاقد آن اند مگر تعدادی را که الله بر آنان رحم نموده - تعلیم داد.

الله تعالی گفته است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) (۱).

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باید بردگان و کنیزانتان و کسانی از شما که به [سن] بلوغ نرسیده‌اند، در سه وقت از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح، و نیمروز به هنگامی که لباس‌های خود را درمی‌آورید، و بعد از نماز عشاء. [این] سه وقت برایتان [اوقات] خلوت است. بعد از

(۱) سورة النور، آیت: ۵۸

این سه وقت، بر شما و آنان گناهی نیست؛ چرا که ایشان در اطراف شما در رفت و آمدند، و شما نیز با ایشان در رفت و آمد هستید. خداوند آیات را بدینسان برایتان روشن می‌سازد، و خداوند دانای فرزانه است.

معنای آیت فوق چنین است: محققا شما در وضعیتی قرار دارید که مناسب نیست در این حالت خادمان و اطفال خانه بدون اجازه به خانه ی شما داخل شوند، و بر شما لازم است تا آداب اجازه ی دخول را در این سه وقت به آنان تعلیم دهید^(۱)، اما در غیر این سه وقت، به سبب اجازه نگرفتن شما گناهی نیست^(۲) به این مفهوم که به اساس ضرورت در غیر این سه وقت اجازه نگرفتن در هنگام دخول مقتضی رخصت است^(۳).

بعضی از اسباب اجازه گرفتن را حدیث نبوی که امام بخاری و امام مسلم آن را روایت نموده اند توضیح می‌دهد، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: "إِنَّمَا جَعَلَ الْإِذْنَ مِنْ أَجْلِ الْبَصْرِ"^(۴). "به تحقیق اجازه بخاطر آن مشروع گردیده تا از نظر کردن به نامحرم جلوگیری شود".

و چیزی دیگری که در این مرحله باید اطفال به آن تربیه شوند جدا ساختن آنان در بستر خواب است، چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: "مَرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعٍ وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرٍ، وَفَرَّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ".

ترجمه: شما اولادتان را در حالیکه به هفت سالگی رسیده اند به نماز خواندن امر کنید، و بخاطر نماز نخواندنشان در ده سالگی آنان را بزنید و در همین سن ده سالگی آنها را از یکجا بودن در بستر خواب جدا کنید^(۵).

البته علت جدا ساختن اطفال رسیدن آنان به سن تمیز و ادراک است، و بخاطر بیم از آن است که اگر آنان در سن مراقت و نوجوانی یا نزدیک نوجوانی در یک بستر به شکل مختلط باشند ممکن

(۱) ابو الاعلی مودودی، تفسیر سوره نور، الدار السعودیة للنشر، ط ۲، سال ۱۴۰۷هـ، ج ۱، ص ۲۱۹.

(۲) محمد امین شنیطی، تفسیر سوره نور، ص ۱۹۵

(۳) ماخذ گذشته، ص ۱۹۵

(۴) بخاری (۱۳۸/۴) کتاب: الاستئذان ۷۹، باب: الاستئذان من اجل البصر ۱۱، شماره (۶۲۴۱)، و مسلم (۱۶۹۸/۳) کتاب: الآداب ۳۸، باب: تحريم

النظر في بيت غيره ۹، شماره (۲۱۵۶/۴۰).

(۵) این حدیث قبلا تخریج گردیده است.

است در حالت خواب یا بیداری عورت یکدیگر را ببینند و تحریک جنسی شوند یا اخلاق شان فاسد گردد^(۱).

چیزی دیگری که مناسب است طفل به آن تربیه شود پوشیدن لباس های گشاده و دوری از رنگ های زعفرانی برای اطفال پسر است، عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهم گفته است: "پیامبر صلی الله علیه و سلم در تن من دو لباس به رنگ زعفران را دید، گفت: آیا مادرت به تو امر نموده که این رنگ لباس را به تن کنی؟ گفتم: آیا آن را شست و شو کنم؟ فرمود: بلکه آن را بسوزان"^(۲). ازین رو، باید به طفل لباس سفید را لباس محبوب او معرفی نمود و از پوشیدن لباسی که مشابه به لباس زنان است منع کرده شود، و به او فهمانده شود که این رنگ لباس، شایسته ی زنان است و مردان از پوشیدن آن امتناع می ورزند، و این مطلب را به گونه ی تکراری برای او گفته شود، زیرا تمایل به این رنگ لباس ها گاهی طفل را به طرف تجمل پرستی و نعومت می کشاند و سبب فساد اخلاق او می گردد و طبیعت و تمایل او را به سوی زن صفتی نزدیک تر می سازد، و از سخت زیستی و مقاوم بودن که طبیعت مردانگی است نفرت می کند.

همچنان طفل باید از شنیدن ساز و سرود حرام که نوعی از آواز های شیطان و افسون فراخوان به سوی فتنه و بد اخلاقی است منع شود، زیرا در شنیدن ساز و سرود حرام غرائز شهوانی تحریک می گردد و سرانجام انسان را به سوی منکر و فحشا می برد.

تطبیقات تربیه ی اخلاقی:

از تفصیل گذشته ممکن است رهنمودها و توجیهات تربیه ی اخلاقی این مرحله را در نقاط ذیل خلاصه نماییم:

– نهادینه کردن جانب ایمانی و عبادتی از لابلای آموزش نماز و عادت دادن طفل به روزه و سایر عبادات، زیرا جانب ایمانی و عبادتی از اساسات اخلاق اسلامی است، و اینکه باید حس ترس از الله متعال را در قلب طفل غرس نماییم و در وجود او این باور را ایجاد کنیم که الله تعالی مراقب او است و او آشکار و پنهان او را می داند و اینکه باید هر عملی را خالص برای الله تعالی انجام دهد.

(۱) عبد الله ناصح علوان، تربیه الاولاد، ج ۱، ص ۵۲۴

(۲) مسلم (۱۶۴۷۳) کتاب: اللباس والزینة ۳۷، باب: النهی عن لبس الرجل الثوب المعصره، شماره (۲۸/۲۰۷۷).

– در این مرحله، مربی باید به طفل فرصت دهد که آداب رفتاری بیشتری را کسب نماید و به آنچه در مرحله قبلی آموخته است اکتفا نکند، پس طفل را به اجازه گرفتن، چشم پوشیدن از نامحرم، احترام پدر و مادر، احترام بزرگان و شفقت به خوردان عادت دهد و به او راستی در گفتار و کردار، امانت داری و راز داری را بیاموزد، و خود نیز بخاطر الگو بودن به اخلاق اسلامی آراسته باشد تا بتواند طفل را به شیوه های مختلف تربیه نماید.

– در این مدت طفل دوست دارد که کارهای اجتماعی انجام دهد و با آحاد جامعه تعاون و همکاری داشته باشد، و طفل باید به روحیه ی تعاون با همسایه ها در هر مناسبتی عادت داده شود، و این تعاون باید به کار خالصانه برای الله مربوط گردد تا آنکه طفل به روحیه ی اخلاص و پرهیز از رقابت های ناسالم با رفقا عادت کند، همچنان باید به روحیه همکاری با فقرا و نیازمندان توجه شود به گونه ی که چیزی از اشیای مورد احتیاج آنان به طفل داده شود و طفل به دست خود به آنان بدهد تا با کارگیری این شیوه طفل به انفاق فی سبیل الله عادت کند، زیرا این کار از بهترین های اخلاق اسلامی است.

– همچنان طفل چه پسر و چه دختر بخاطر کنترل غرایز جنسی به پایین نگه داشتن چشم و پوشیدن لباس های گشاده عادت داده شود، و نباید پسر و دختر با هم به شکل مختلط بازی کنند و به یکدیگر نظر کنند، و بر پدر و مادر نیز لازم است که لباس های مناسب و با وقار بپوشند تا اخلاق لباس پوشی به اولاد شان منتقل گردد، همچنان بر پدر و مادر لازم است که اطفال شان را به مطالعه ی کتاب های اسلامی که انسان را به حیا و پاکدامنی کمک می نماید عادت دهند و آنان را از دسترسی به مجله های فاسدی که اندام های فریبنده ی زن و مرد را نمایش می دهد جلوگیری نمایند، و مربیان و استادان حق ندارند که این گونه مجلات را به خانه ها و مدارس بیاورند.

چهارم: مرحله ی بلوغ

این مرحله از اهمیت بالایی در زندگی شخص که تغییرات بنیادی در رشد جسمی، جنسی، عقلی و عاطفی را در کنار خود دارد، برخوردار است، زیرا این مرحله، مرحله مکلفیت و احساس نزدیک شدن به بزرگان است و این مرحله با دوره ی مراقبت و نوجوانی نزدیک می باشد.

مفهوم نوجوانی و بلوغ:

کلمه ی بلوغ و مراقبه چندین مفهوم و مدلول لغوی دارد که به شرح ذیل است:

مراقبه: مراقب به پسر یا دختری گفته می شود که به بلوغ نزدیک شده باشد، و این سن از ده سالگی تا یازده سالگی است^(۱).

بلوغ: معنای "بلغ الغلام" یعنی پسر احتلام شد، و اینچنین "بلغت الجارية" یعنی دختر احتلام شد، همچنان معنای "بلغ الصبي والجارية" هنگامی که به بلوغ برسند^(۲).

بنا بر این، دوره ی مراقبت همان مدت زمانی قبل از احتلام است، که از سن ده تا یازده سالگی نزد ذکور و مدت زمانی قبل از ظهور حیض نزد اناث است، زیرا علامه ی بلوغ نزد اناث مشاهده ی خون حیض می باشد.

و بلوغ و مراقبه در اصطلاح نفسی دو حالتی است که از آغاز بلوغ تا پختگی تناسلی متلازم یکدیگر اند، چنانکه مراقبه را این گونه تعریف نموده اند که عبارت از "مدت زمانی است که از لحظه ی بلوغ تا پختگی کامل تناسلی امتداد می یابد"^(۳).

و اما دانشمندان دیگری به این باور اند که زمان مراقبه از ظهور حیض نزد دخترها و احتلام نزد پسران آغاز می شود. یعنی مدت مراقبه از سن دوازده سالگی تا هژده سالگی است، و این مدت

(۱) ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ماده رهق، ص ۱۳۰.

(۲) ماخذ قبلي ص ۱۳۱.

(۳) محمد جمیل محمد یوسف، فاروق سید عبد السلام، النمو، ص ۴۵۱.

به گونه‌ی عموم و غالب است^(۱). و بعضی‌ها مراجعه را چنین تعریف نموده‌اند که "از مرحله‌ی بلوغ شروع و به رشد منتهی می‌گردد"^(۲).

و ممکن است این تعاریفات ناشی از ویژگی‌های این مرحله از نگاه رشد بدنی، عقلی و وجدانی باشد، چنانکه یک تن از متخصصان این رشته این ادعا را تأیید می‌نماید، وی می‌گوید: "به سبب آنکه ویژگی‌های متمایز کننده‌ی بلوغ و مراجعه مظاهری‌اند که به یکدیگر متصل و به هم پیوست‌اند پس در این صورت بهتر آن است که هر دو را یکجا به بحث و تحلیل بگیریم تا این نظریه درست آید"^(۳).

محدود ساختن این مرحله به یک سن معین به سبب تفاوتی که در شروع بلوغ بین ذکور و اناث و همچنان تفاوتی که در جنس واحد وجود دارد دشوار است، البته باید گفت که تفاوت در ابتدای بلوغ در نتیجه‌ی عواملی است که به تقدیم و تاخیر آن تأثیر دارد مانند "کمیت و مقدار غذایی که یک شخص مصرف می‌کند، افرادی که بیشتر غذا‌های پروتئین دار استفاده می‌کنند وقت‌تر به بلوغ می‌رسند، و افرادی که بیشتر از مواد کربوهیدرات دار استفاده می‌نمایند ناوقت‌تر به بلوغ می‌رسند، همچنان کمبود غذا سبب تاخیر بلوغ بوده و به فعالیت جنسی فرد تأثیر دارد"^(۴).

و این چنین آب و هوا در بلوغ زود رس نقش دارد، زیرا مراجعه در مناطق گرم نسبت به مناطق سرد سریع‌تر است، همچنان آب و هوا در تفاوت‌های فردی و ارثی مؤثر می‌باشد^(۵). خلاصه اینکه تعیین سن بلوغ برای پسر و دختر بر اساس تخمین است یعنی از سن ده سالگی تا آخر سن شانزده سالگی است.

ویژگی‌های بلوغ:

— **تمایل به ازدواج:** پسر یا دختر مراجعه در این مرحله به تغییرات و دگرگونی‌های بدنی روبرو می‌شود که قبلاً به آن آشنا نبوده و نزد او گزینه‌ی جماع تحریک می‌شود.

(۱) معروف زریق، خفایا المراهقة، دار الفکر، ط ۲، سال ۱۴۰۶هـ، ۱۹۸۶م، دمشق، ص ۱۷.

(۲) فؤاد البهی السید، الأسس النفسیة للنمو، ص ۲۵۷.

(۳) ماخذ قبلی، ص ۲۵۷.

(۴) ماخذ قبلی، ص ۲۵۵.

(۵) معروف زریق، خفایا المراهقة، ص ۱۷.

اما تعلیمات شرعی بخاطر تحقق بخشیدن به مصلحت فرد و گروه، فعالیت جنسی آنان را با گذاشتن یک سلسله قیود تنظیم می نماید^(۱). که از آن جمله ازدواج شرعی است، تا اینکه جوان مراهق تمایلات جنسی خود را به طریقه ی حیوانی اشباع نکند چنانکه این طریقه در کشور های کفری انجام می شود.

— الگوبرداری و توجه به قهرمانی ها: جوان مراهق در این مرحله از دوستان قوی و

تیزهوش که در عرصه ی آموزش و ورزش برتری کسب می نمایند شدیداً شگفت زده می شود^(۲). به این ترتیب او به تبارز و کسب برتری تمایل پیدا می کند، و می کوشد این آرزویش را با وسایل مختلف اشباع کند و این امر نیاز به توجیهی دارد که او را به تحقق خواسته هایش کمک نماید، و در غیر این صورت ممکن است این آرزو به چیزهای توجیه شود که در آن فایده نیست، مثلاً امکان دارد که نوجوان مراهق به نقش قدم آواز خوانان و بازی کنان و امثال این ها برود، یا امکان دارد که بخاطر اشباع خواسته هایش از طرق نامشروع به انحراف و بی راهه روی کشانده شود، مانند اتکا به دروغ، تکبر، افتخار نمودن، استعمال بی مورد زور تا در نزد دیگران به خصوص هم قطاران اش تبارز نماید.

— تمایل به نقد و اصلاح: در این مرحله حفظ و یاد داشت فرد نسبت به موضوعات و

رویداد ها بیشتر می شود و شناخت اش نسبت به ارزش های اخلاقی همگام با رشد او افزون می گردد و بالآخره نقد او در رابطه به رفتار های اجتماعی و احساس او به اصلاح آن بیشتر می گردد، و به این مطلب کارشناسان این عرصه اشاره نموده گفته اند: "در این مرحله درک اجتماعی فرد و تمایل به نقد و اصلاح جامعه، و تغییر مجرای امور به طریقه ی ناگهانی و بدون تحلیل و بررسی و مکث چنانکه بزرگان می کنند، بیشتر می شود"^(۳). فلذا نیاز او به توجیه و کمک بخاطر عمیق نگری در چاره جویی امور به حکمت و تحقیق آشکار می شود.

— رشد انفعالی (عکس العمل نشان دادن): یکی از ویژگی های این مرحله این است

که مراهق زیاد عکس العمل نشان می دهد، عکس العمل های که با آنچه او را به آن بر می انگیزد

(۱) حامد زهران، علم النفس، ص ۴۰۷.

(۲) فؤاد البهی السید، الأسس النفسیة للنمو، ص ۳۱۴

(۳) حامد زهران، علم النفس، ص ۳۵۴.

متناسب نیست، ولی این صفت برای وی پایدار و دائمی نمی باشد، گاهی سلوک و رفتار او را دگرگون می سازد، گاهی او را در بین دوست داشتن و دوست نداشتن متردد می نماید، و گاهی او را در بین شجاعت و ترس و گاهی در بین خوشی و غمگینی و بین دلآوری و بی پروایی سرگردان می سازد، و گاهی به حالت خجالت زدگی مشاهده می گردد^(۱). که این همه عکس العمل ها تأثیرات بزرگی به اخلاق و تصرفات او با دیگران دارد، مثلاً خجالت زدگی اگر در محل خودش نباشد ممکن است بخاطر ترس از اینکه مرتکب اشتباه شود یا مورد انتقاد دیگران قرار گیرد مانع گام برداشتن به سوی خیر شود، و گاهی این صفت منجر به حساسیت و اشتباه او می گردد، بلکه تردد و دودلی او در بین دوست داشتن و دوست نداشتن، شجاعت و بی تفاوتی سبب می شود که از قاطعیت در کارها به دور بماند و در همه کارها متردد باشد.

— خواب های بیداری: مراهق در این مرحله گاهی با تخیلات از محدوده قدرت و توانش عبور نموده به ترسیم مشاعر و آرزوهایش می پردازد و از این طریق برای مشکلات خود راه حل جستجو می نماید و برای خود صورت هایی را ترسیم می کند که گاهی واقعی بوده می تواند مثلاً استاد است یا افسر است یا یک دعوتگر است، یا برای خود صورتی را ترسیم می کند که نمی تواند آن را به واقعیت برساند^(۲) و گاهی هم این نوع تخیلات او را به پرتگاه انحراف اخلاقی می کشاند به گونه ای که بخاطر رسیدن به خواسته های که برای خود ترسیم نموده است به جستجوی پیدا کردن وسایل غیر مشروع می رود، اینجاست که باید خانواده و مؤسسات اجتماعی نقش خود را بخاطر توجیه و رهنمایی مراهق ایفا نمایند و توسط نصیحت و رهنمایی خوب میان آرزوها و توانایی های او هماهنگی به وجود بیاورند.

— تمایلات اجتماعی: در این مرحله مراهق به جامعه ی که در آن زندگی می نماید بیشتر تمایل پیدا می کند و از میان آن دوستانی برای خود انتخاب می نماید، از آنان متأثر می شود و خود نیز بر آنان تأثیر می گذارد، کارشناسان به این باور اند که در این مرحله تاثیرات صحبت یا تأثیرات

(۱) ماخذ قبلی، ص ۳۱۸.

(۲) حامد زهران، علم نفس النمو، ص ۳۱۹ با اندک تغییر.

افرادی که با او دوستی دارند در پروسه ی تربیه و عادی سازی روابط تبارز می کند، و مراهق بیشتر از صحبت و مشوره های همقطاران خود نسبت به بزرگان متأثر می گردد^(۱).

اگر دوستان و رفقای او دارای اخلاق حمیده و صفات نیکو باشند تأثیرات آنان بر رفتار افرادی که به آنان منسوب اند ظاهر می گردد، و اگر عکس آن باشد تأثیرات آنان نیز معکوس خواهد بود، اینجاست که اهمیت انتخاب دوستان و رفقا واضح می گردد.

توجیه و رهنمود اسلام در این مرحله:

۱. **غریزه ی جنسی:** غریزه ی جنسی یکی از غرایز فطری و طبیعی انسان است که بخاطر توالد و تناسل و حفاظت نوع بشر به اشباع نیاز دارد، اسلام این غرایز را به شکلی توجیه نموده که برای انسان بالغ اخلاق نیکو را تحقق می بخشد تا او را از جال های رذایل جنسی دور نگه دارد. لهذا هر دروازه ی را که سبب برانگیختن غریزه ی جنسی گردد مسدود نموده است، مانند نظر حرام یا خلوت کردن با زن اجنبی که شیطان از این فرصت استفاده نموده در بین مرد و زن لذت زوال پذیر را میافکند، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: "لا یخلون رجل بامرأة إلا ومعها ذو محرم، ولا تسافر المرأة إلا مع ذي محرم، فقام رجل فقال یا رسول الله: إن امرأتی خرجت حاجة وإني اكتتبت فی غزوة کذا، قال: انطلق فحج مع امرأتک"^(۲).

ترجمه: هیچ مردی با زن نامحرمی خلوت نکند مگر آنکه محرمی همراه آن زن باشد، و هیچ زنی سفر نکند مگر با محرم، شخصی برخاست و گفت: ای رسول خدا! خانم من به قصد حج از خانه بیرون شده و من برای فلان غزوه نام نویسی کرده ام، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: برو با خانم ات حج کن.

امام نووی رحمه الله در شرح این حدیث گفته است: "اگر مرد اجنبی با زن اجنبی بدون حضور شخص سوم خلوت کنند به اتفاق علما حرام است، و همچنان اگر با مرد اجنبی و زن اجنبی کسی باشد که عادتاً از او حیا نمی شود مانند پسر دو ساله یا سه ساله و امثالهم در این صورت نیز

(۱) ماخذ قبلي، ص ۳۲۶.

(۲) بخاري (۳/۳۹۵) كتاب: النکاح، باب: لا یخلون رجل بامرأة إلا ذو محرم، ۱۱، شماره (۵۲۳۳) و به این لفظ بخاري روايت نموده است. و مسلم (۲/۹۷۸) كتاب: الحج، ۱۵، باب: سفر المرأة مع محرم إلى الحج وغيره ۷۴، (۴۲۴—۱۳۴۱).

خلوت حرام است، زیرا بودن و نبودن پسر دو یا سه ساله یکسان است، همچنان اگر مرد با یک زن اجنبی یکجا باشند حرام است"^(۱). و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: "ألا لا یبیتن رجل عند امرأة ثیب إلا أن یكون ناکحاً أو ذا محرم"^(۲).

ترجمه: آگاه باشید! هیچ مردی نزد زن بیوه یی نخوابد (خلوت نکند) مگر آنکه شوهر یا محرم او باشد.

علما گفته اند: "در این حدیث، تنها زن بیوه ذکر گردیده، زیرا افراد غالباً به خانه ی زن بیوه داخل می شوند، اما دختر جوان عادتاً به شدت از مردان دوری می جوید و از هرنگاه از مصونیت کامل برخوردار است، ازین رو، به ذکر او نیاز نبود، همچنان ذکر "ثیب" از باب تنبیه است، زیرا در صورتی که اسلام از داخل شدن به خانه ی زن بیوه که مردم عادتاً تساهل می نمایند منع نموده پس داخل شدن به خانه ی دختر باکره به طریق اولی ممنوع است"^(۳). همچنان اسلام به خویشاوندان زوج هشدار داده است که بخاطر اجتناب از فتنه با خانم او خلوت نکنند، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: "إیاکم والدخول علی النساء، فقال رجل من الأنصار: یا رسول الله أفرأیت الحموی؟ قال: الحموی الموت"^(۴).

ترجمه: از داخل شدن به محل زنان و خلوت نمودن با آنان اجتناب نمایید، شخصی از انصار گفت: ای رسول خدا! در مورد برادر شوهر به ما بگوئید (آیا جایز است که با خانم برادر خود خلوت نماید) فرمود: برادر شوهر مرگ است (یعنی برادر شوهر با خانم برادر به هیچ صورت خلوت نکند). همچنان اسلام به زن امر نموده تا حجاب شرعی را رعایت نماید تا از طمع مردانی که در قلب های شان مرض است محفوظ ماند.

(۱) النووی، شرح صحیح مسلم، ج ۹، ص ۱۰۹.

(۲) مسلم (۱۷۱۰/۴) کتاب: النکاح، ۲۹، باب: تحريم الخلوۃ بالأجنبة والدخول علیها، شماره (۲۱۷۱/۱۹).

(۳) النووی: شرح صحیح مسلم، ج ۱۴، ص ۱۵۳.

(۴) بخاری (۳۹۵/۳) کتاب: النکاح، ۶۷، باب: لا یخلون رجل بامرأة، والدخول علی المغیبة، شماره (۵۲۳۲)، و مسلم (۱۷۱۱/۴) کتاب: النکاح، ۳۹، باب: تحريم الخلوۃ بالأجنبة والدخول علیها، شماره (۲۱۷۲/۲۰).

الله تعالی فرموده است: (وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ) (۱).

ترجمه: و به زنان مؤمن بگو: «چشمان خود را [از نامحرمان] فرو بگیرند؛ و پاکدامنی کنند؛ و از زینت خود مگر آنچه از آن که آشکار است، آشکار نکنند؛ و باید روسری‌هایشان را بر گریبان‌هایشان فرو گذارند.

و فرموده است: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) (۲).

ترجمه: ای پیامبر! به زنان و دختران و زنان مؤمنان بگو: روسری‌هایشان را بر خود فرو پوشند، این نزدیک‌تر است به آنکه [به پاکدامنی] شناخته شوند و آزار نینند، و خداوند آمرزنده مهربان است.

و مقصود به حجاب: پوشانیدن چهره است، برابر است که این کار با پوشیدن روی سری باشد یا با پوشیدن نقاب و یا با هر طریقه دیگر (۳). و هدف از حجاب این است که مسلمان در مرتبه‌ی عالی از اخلاق قرار داشته باشد، زیرا اسلام از مردان می‌خواهد که چشم‌های خویش را پایین اندازند تا از مشاهده‌ی چیزهای که غریزه آنان را تحریک می‌نماید در امان باشند.

الله تعالی فرموده است: (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ) (۴).

ترجمه: بگو به مردان مسلمانان که: بپوشند چشم خود را و نگاه دارند شرمگاه‌های خود را، این پاکیزه‌تر است ایشان را. هر آینه خدا خبردار است به آنچه می‌کنند.

(۱) سوره ی نور، آیت: ۳۱.

(۲) سوره ی احزاب، آیت ۵۹.

(۳) ابو الاعلی مودودی، الحجاب، ص ۳۲۲.

(۴) سوره ی نور، آیت ۳۰.

همچنان از جمله ی آداب راه، چشم خود را کنترل کردن است، چنانکه در کتاب صحیح البخاری و صحیح مسلم آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: "إياكم والجلوس في الطرقات، قالوا: يا رسول الله ما لنا بد من مجالسنا، نتحدث فيها قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: فإذا أبيتم إلا المجلس فأعطوا الطريق حقه، قالوا: ما حق الطريق؟ قال: غض البصر، وكف الأذى، ورد السلام، والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر" (۱).

ترجمه: از نشستن در راه ها اجتناب نمایید، صحابه گفتند: ای رسول خدا! ما از نشستن در راه ها بی نیاز نیستیم، در راه می نشینیم و صحبت می نماییم، فرمود: پس اگر چاره ی جز نشستن بر راه ها را ندارید پس حق راه را بدهید، گفتند: حق راه چیست؟ فرمود: چشم خود را کنترل نمایید، آنچه عابرین را اذیت می کند از راه بردارید، جواب سلام بدهید، امر به معروف و نهی از منکر کنید.

همچنان اسلام زن را از استعمال عطر و بیرون شدن به مجالس مردان منع نموده تا مبادا مردان با استشمام عطر او در فتنه واقع شده شهوت آنان را برانگیزد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: "أیما امرأة استعطرت فمرت علی قوم لیجدوا من ریحها فهی زانیة" (۲).

ترجمه: هر زنی که عطر استعمال نماید و از میان گروهی از مردان عبور نماید تا عطر او را استشمام نمایند زانیه است.

و هرگاه پسران مراهق و دختران مراهقه و بالغان به توجیحات الله و پیامبر عمل نمایند بدون شك اثر آن بر سلوک و رفتار همه انسان ها از حیث کنترل و مهار غریزه ی جنسی منعکس می شود.

۲. جوان در این مرحله به الگوبرداری و توجه به قهرمانی ها تمایل پیدا می کند:

(۱) بخاری (۱۹۶/۲) کتاب المظالم ۴۶، باب: أفنیة الدور والجلوس فیها ۲۲، شماره (۲۴۶۵)، و مسلم (۱۶۷۵/۳) کتاب اللباس والزینة ۳۷، باب: النهی عن الجلوس فی الطرقات ۳۲، شماره (۲۱۲۱/۱۱۴) و این لفظ مسلم است.

(۲) أبو داود (۴۰۱-۴۰۰/۴) کتاب: الرجل ۲۷، باب: ما جاء فی المرأة تطیب للخروج ۷، شماره (۱۴۷۳) و ترمذی (۹۸-۹۹/۵) کتاب: الأدب ۴۴، باب: ما جاء فی کراهیة خروج المرأة متعطرة ۳۵، شماره (۲۷۸۶) و نسائی (۱۵۳/۸) کتاب: الزینة ۴۸، باب: ما یکره للنساء من الطیب ۳۵، شماره (۵۱۲۶) و لفظ حدیث از نسائی است، و البانی آن را حدیث حسن صحیح خوانده است، سنن نسائی شماره (۴۷۳۷).

اسلام همه آحاد امت را به متابعت و الگو قرار دادن پیامبر صلی الله علیه وسلم رهنمایی نموده است، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم شخصیتی است که مثال اعلی و الگوی نیکویی را تمثیل می نماید. الله تعالی فرموده است:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا) (۱).

ترجمه: هر آینه هست شما را به پیغامبر خدا پیروی نیک، کسی را که توقع می داشت ثواب خدا و توقع می داشت روز آخر و یاد کرد خدا را بسیاری.

این آیه ی کریمه اصل بزرگ در متابعت و اقتدا به گفتار، کردار و احوال پیامبر صلی الله علیه وسلم است، از این جهت الله تعالی در روز غزوه ی احزاب مسلمانان را امر نمود تا در صبر، مصابره، مرابطه، مجاهده و انتظار فتح و نصرت از جانب پروردگار به پیامبر صلی الله علیه وسلم اقتدا نمایند (۲). زیرا سیرت پیامبر صلی الله علیه وسلم عالی ترین و شریف ترین سیرت ها است، چون مشتمل بر شجاعت، صبر، مرابطه، جهاد و اطاعت است، سیرت پیامبر عبارت از تطبیق عملی زندگانی او است، همچنان جوانان در جریان درس و تعلیم شان اگر خواسته باشند می توانند سیرت پیامبران علیهم السلام را الگوی نیکوی خود قرار دهند، الله تعالی فرموده است:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) (۳).

ترجمه: هر آینه هست شما را به جماعت مذکوره اقتدای نیک، کسی را از شما که امید دارد ملاقات خدا را و روز آخرت را و هر که روی گردان شود، پس هر آینه خدا بی نیاز ستوده کار است. همچنان پدران و مربیان نقش بزرگی در زندگی راهقین دارند، زیرا راهقین آنان را به حیث الگوی خود می دانند و آنان را شب و روز می بینند، در سختی و آرامی، در مواقف خیر و شر، نیکی و بدی، نفع و ضرر بالآخره در همه حالات با آنان زیست می نمایند پس ناگزیر آنان مثال های الگوی

(۱) سوره احزاب، آیه ی: ۲۱.

(۲) ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۸۳.

(۳) سوره ی ممتحنه، آیت: ۶.

نیکو در مدرسه، منزل و خیابان اند، و باید آنان تمثیل کننده ی اخلاق اسلامی که منهج تربیه ی اسلامی بر آن ترغیب نموده است، باشند.

۳. **تمایل به نقد و اصلاح:** وقتی انسان به این مرحله می رسد تلاش می نماید که در اصلاح دیگران سهم گیرد، و این چیزی است که قوانین اسلامی آن را تایید نموده انسان را بر آن تشجیع می نماید، زیرا الله عزیز و حکیم و رحیم مسلمانان را به این موضوع امر نموده می فرماید: (وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (۱).

ترجمه: و باید از شما، گروهی باشند که [مردم را] به خیر فرا بخوانند و به کار خوب فرمان دهند و از کار بد باز دارند و ایشان رستگاران اند.

و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: "من رأى منكرا فليغيره بيده فإن لم يستطع فبلسانه، فإن لم يستطع فقلبه وذلك أضعف الإيمان" (۲).

ترجمه: اگر یکی از شما منکری را بیند باید به دست خود آن را تغییر دهد، و اگر به دست نمی توانست به زبان خود تغییر دهد، و اگر به زبان نمی توانست به قلب خود آن را بد بیند و این ضعیف ترین درجه ی ایمان است.

و کسی که به آنچه آن را پیامبر صلی الله علیه وسلم از سوی الله آورده عمل نکند و از آنچه او منع فرموده امتناع نرزد حتما او با کسی مقابل می شود که این عمل او را مورد انتقاد قرار داده به او نصیحت و رهنمایی می نماید، به خصوص زمانی که درجه ی آگاهی افراد جامعه بلند رود، و این توجیه اسلامی با فطرت انسان سازگار بوده او را به پذیرفتن مسئولیت اش آماده می سازد، و همواره نیازمند تمرین و توجیه و تعلیم است تا که بر آن عادت کند، اینجاست که نقش خانواده، مدرسه، وسایل اخباری و مسجد در تعلیم و توجیه صحیح جوانان با به بکار بستن آگاهانه ی وجیهی امر به معروف و نهی از منکر برجسته می شود.

(۱) سوره آل عمران، آیت ۱۰۴.

(۲) مسلم (۶۹/۱) کتاب: الإيمان، باب: کون النهي عن المنکر من الإيمان... ۲۰، شماره (۴۹/۸۷).

۴. **رشد انفعالی:** رشد انفعالی زمانی به وجود می آید که مراهق از مرحله ی طفولیت به مرحله ی برسد که نسبت به گذشته پخته تر شده به مرحله ی رشد آماده گردد، و طبیعت او در این مرحله به گونه ی است که گاهی محبت می ورزد، گاهی بد می بیند، گاهی شجاع است، گاهی ترسو است، گاهی خوش و گاهی غمگین است، و گویا مانند خشت نرمی است که استعداد پذیرش توجیه و آراسته شدن به اخلاق فاضله را دارد، به آن تمایل دارد و به قبول کردن آن خوشحال است، خصلت های منحط و پست را نمی پسندد و از آن ترس دارد و احيانا مرتکب آن شود پشیمان می گردد، لهذا جهت دادن عاطفه ی مراهق به سمت دوست داشتن خیر و اخلاق فاضله مانند راستی، امانت، اخلاص، شجاعت، سخا، امر به معروف و نهی از منکر آماده بوده و به آسانی آن را قبول می نماید، و بسیار آسان است که توسط آیات و احادیث نبوی و سیرت صحابه که همه به فضایل فرا می خواند او را صیقل داد. و از سوی دیگر: احساسات او را به هدف بد جلوه دادن شر و ترس از آن برانگیخت، و عذاب و عقاب الله تعالی را به او تذکر داد تا از خصلت های زشت مانند دروغ، غیبت، سخن چینی، خیانت، بزدلی، فحش گوئی و سایر خصلت های بد اجتناب کند.

علاوه آنکه در این مرحله خجالت زدگی که عزیمت اخلاقی مراهق را در صورتی که در جایش نباشد تضعیف یا از بین می برد ظاهر می گردد باید به صورت درست توجیه شود تا آنکه حیای او حیا از الله تعالی باشد، حیایی باشد که آشکارا و پنهان او را همراهی کند، و این گونه حیا یکی از شاخه های ایمان است، چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: "الإيمان بضع وسبعون شعبة فأفضلها قول لا إله إلا الله وأدناه إمارة الأذى عن الطريق، والحياء شعبة من الإيمان" (۱).

ترجمه: ایمان دارای هفتاد و چند شعبة است: بهترین آن گفتن لا اله الا الله و کمترین آن دور کردن چیزهای تکلیف دهنده از راه است، و حیا شعبة ی از ایمان است. همچنان مراهق باید توجیه شود تا از حیا داشتن در مواردی که حیا مذموم است حیا نکند مانند گفتن سخن حق، آموزش و نصیحت..

(۱) بخاری (۲۰/۱) کتاب: الإيمان، ۲، باب: أمور الإيمان، ۳، شماره (۹)، و مسلم (۶۳/۱) کتاب: الإيمان، ۱، باب: بیان عدد شعب الإيمان، ۱۲، شماره (۳۵/۵۸) و لفظ حدیث از وی است.

۵. **تمایل اجتماعی:** انسان فطرتاً اجتماعی بوده با مردم انس می گیرد و از تنهایی و عزلت نفرت دارد، لیکن این ویژگی در این مرحله نسبت به مرحله ی قبلی افزایش می یابد. اسلام این تمایل را توجیه درست نموده که باید بخاطر اخوت و برادری در راه الله باشد، اگر این اخوت ایمانی صادقانه بر خانواده ها یا امت اسلامی تطبیق کامل شود بدون شک یک تحول و دگرگونی عمیق و مؤثر به وجود می آید که آثار و نتایج طویل المدت را در قبال دارد، از همین سبب الله تعالی بر مؤمنان منت گذاشت که آنان را برادران با هم دوست گردانده است ^(۱). چنانکه می فرماید:

(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا) ^(۲).

ترجمه: و چنگ زنید به رَسَنِ خدای [به دین خدا]. جمع آمده، و پراکنده مشوید و یاد کنید نعمت خدا را که بر شما است؛ چون بودید دشمن یکدیگر [یعنی اوس و خزرج و عرب معدیه و یمینیه و عرب و عجم با یکدیگر دشمنی داشتند.]. پس الفت داد میان دل های شما، پس شدید به نعمت خدا برادر یکدیگر و بودید به کناره ی مغاکی از آتش، پس رهانید شما را از آن. همچنین بیان می کند خدا برای شما نشانه های خود را تا باشد که راه یابید [یعنی تفرق در اصول دین حرام است که جمعی معتزلی باشد و جمعی... و علی هذا القیاس].

تطبیقات تربیتی:

تطبیقات تربیتی در این مرحله به گونه ی ذیل است:

– در این مرحله خانواده و مؤسسات اجتماعی با برنامه های که متناسب با ویژگی های نوجوانان باشد نقش بزرگی در توجیه آنان ایفا می نمایند، و نوجوانان مانند خشتی اند که ممکن است آنان را به سوی خیر، پاکی و دوری از فساد توجیه نمایند. و آنچه که سبب ایجاد این صفات می شود امور ذیل است:

(۱) حسن ایوب، السلوك الاجتماعي في الإسلام، ص ۲۹۶.

(۲) سوره آل عمران، آیت ۱۰۳.

– در این مرحله باید افراد به تعاون و تکافل اجتماعی با برادران شان، توجیه شوند تا به آنان رشد وجدانی در روشنی برنامه ها و فعالیت های تربیتی مختلف را محقق گردانند.

– به آنان اشتباهات و ناهنجاری های اخلاقی که مناسب است از آن اجتناب صورت گیرد توضیح داده شود، و نقش اصلاحی آنان توسط امر به معروف و نهی از منکر برجسته گردد.

– قهرمانی های که در اسلام صورت گرفته برجسته ساخته شود، و این کار از لابلای مطالعه ی سیرت نبوی، سیرت صحابه و صالحان امت حاصل می شود، و نوجوانان می توانند به عوض الگو برداری از آواز خوانان و ممثلین و غیره کسانی که برای عده ی از جوانان پسر و دختر که به سبب سهل انگاری مؤسسات اجتماعی از نقش تربیتی شان، الگو قرار گرفته اند تقلید از آنان (صحابه و صالحان) کنند، زیرا نقش خانواده فقط منحصر به فراهم ساختن غذای جسمی نیست بلکه شامل غذای عقلی و روحی نیز می شود.

– باید اضافه نمود که توجیهات تربیتی به این مرحله ی عمر متوقف نگردیده بلکه تا مرحله جوانی و سالخوردگی ادامه پیدا می کند چنانکه این مطلب از تشریح دو مرحله ی بعدی واضح می گردد.

پنجم: مرحله ی جوانی

مرحله ی رشد یا جوانی عبارت از مرحله ی پختگی عقلی، بدنی و وجدانی است، مرحله ی کار آفرینی، قدرت به کنترل احساسات و رفتار است و این مرحله به نام های: رشد، اشد و شباب نامیده شده است، توضیح این مطلب به گونه ی ذیل است:

مفهوم رشد، اشد و شباب:

رشد: در کتاب قاموس المحيط "رشد" چنین معنا شده است: "رشد به معنای استقامت و زرنگی بر راه حق" (۱). و ضد آن ضلال (گمراهی) است (۲). و رشد شامل پختگی و استقامت می شود الله تعالی فرموده است:

(وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ) (۳).

ترجمه: و امتحان کنید یتیمان را [یعنی در ایام کودکی]. تا آنگاه که رسند به حد نکاح [یعنی بالغ شوند]. پس اگر دریافتید از ایشان حسن تدبیر، پس برسانید به ایشان اموال ایشان را. سعید بن جبیر گفته است: "رشد" یعنی صلاح و شایستگی در دین و حفاظت اموال، و این چنین از ابن عباس و حسن بصری و امامان دیگر روایت گردیده است، چنانکه فقها گفته اند: هرگاه پسر به سنی برسد که دین نیکو داشته باشد و مالش را حفاظت کند ممنوعیت از او برداشته شده و مال او که در دست ولی است برایش تسلیم داده می شود (۴).

اشد: فیروز آبادی در رابطه به معنای "اشد" گفته است: "حتی یبلغ اشد: تا آنکه به قوت خود برسد، و این سن مابین ۱۸ تا ۳۰ است" (۵).

ابن منظور گفته است: مفرد کلمه ی "اشد" "شده" است، و "شده": قوت و زرنگی را گویند، و شدید به مردی گفته می شود که قوی و نیرومند باشد. و زجاج گفته است: اشد به کسی

(۱) فیروز آبادی، القاموس المحيط، ج ۱، ص ۲۹۴.

(۲) ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ماده الرشد، ص ۱۷۵.

(۳) سوره نساء، آیت ۶.

(۴) ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۴۶۳.

(۵) فیروز آبادی، القاموس المحيط، ج ۱، ص ۳۰۵.

گفته می شود که عمرش تقریباً ۱۷ الی ۴۰ باشد. و مره گفته است: این سن مابین ۳۰ تا ۴۰ سالگی است^(۱). و کمال "اشد" رسیدن به سن ۴۰ سالگی است، الله تعالی فرموده است:

(حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ) (۲).

ترجمه: تا وقتی که رسید به کمال قوت خود و رسید بچهل سال، گفت: ای پروردگار من! الهام کن مرا تا شکر گویم در مقابله‌ی نعمت تو که انعام کرده بر من..

"بلغ أشده" یعنی به کمال قوت، عقل و رأی خود برسد که کمترین آن ۳۳ سال یا ۳۰ سال است "و بلغ أربعين سنة" ۴۰ سال تمام و اکثر اشد است.

ابن عباس گفته است: "الاشد" یعنی احتلام، این تفسیر را یحیی بن یعمر و سدی اختیار نموده اند، و مجاهد از ابن عباس روایت نموده که معنای "الاشد" یعنی رسیدن به عمر ۳۶ سالگی است. همچنان از او روایت گردیده که مراد به "اشده" ۳۰ سالگی است. و ضحاک ۲۰ سالگی گفته است. و مقاتل ۱۸ سالگی گفته است. و زهری گفته است: رسیدن به "اشد" از هنگام بلوغ تا چهل سالگی است، و گفته است: رسیدن به "اشد" مرتبه‌ی بین بلوغ و چهل سالگی است^(۳).

اما رابطه‌ی "رشد، و "اشد"، هردو کلمه از حیث معنا و مقصد به یکدیگر دخیل است، چنانکه می بینیم الله تعالی دادن اموال یتیم را به وی باری به بلوغ نکاح و رشد مربوط قرار داده و باری به رسیدن به "اشد". الله تعالی در سوره‌ی انعام گفته است:

(وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ) (۴).

ترجمه: و به مال یتیم نزدیک نشوید مگر به بهترین روش، تا اینکه به رشد کامل برسد. قرطبی رحمه الله گفته است: "أشده" یعنی "قوته" وقتی به قوت خود برسد، قوت گاهی قوت بدنی است و گاهی قوت در شناخت و تجربه است، و باید هردو صورت موجود شود، زیرا "اشد" اینجا به صورت مطلق آمده است، و در سوره‌ی نساء شرح حال یتیم به گونه‌ی مقید بیان گردیده است، الله تعالی گفته است:

(۱) ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ماده شدد، ص ۲۳۵.

(۲) سوره احقاف، آیت ۱۵.

(۳) ابن قیم جوزی، تحفة المودود، ص ۲۷۸.

(۴) سوره انعام، آیت ۱۵۲.

(وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ) ^(۱).

ترجمه: و امتحان کنید یتیمان را [یعنی در ایام کودکی]. تا آنگاه که رسند به حد نكاح [یعنی بالغ شوند]. پس اگر دریافتید از ایشان حسن تدبیر، پس برسانید به ایشان اموال ایشان را. در این آیت مبارکه الله تعالی بین قوه ی بدنی که عبارت از بلوغ و قوه ی علمی که عبارت از دریافت رشد است جمع نمود ^(۲).

این آیه ی کریمه دلالت بر آن می نماید که "اشد" عبارت از قوه ی بدنی و علمی است، و رشد عبارت از قوه ی علمی، و بلوغ همان قوه ی بدنی است، بنا بر این، رشد جزء از "اشد" است و این به مفهوم آن است که "اشد" و "رشد" دو مرحله نی بلکه هردو یک مرحله است. و اما تعیین مدت ابتدا و انتهای این مرحله آنچه مورد اختیار من بوده این است که اقل آن ۱۷، و اکثر آن ۴۰ سالگی است، نظر به دلایل ذیل:

۱. مطلبی که بر آن دو آیت از سوره ی انعام و نساء دلالت می نماید.
۲. آیه ی کریمه ی که در سوره احقاف است دلالت بر این می نماید که تمام اشد ۴۰ سال است.
۳. کتاب های لغت زبان عربی نیز دلالت می نماید که اقل اشد ۱۷ و اکثر آن ۴۰ سال است، این مطلب را ابن منظور به نقل از زجاج گفته است، چنانکه اشد به معنای قوت و زرنگی است، قوت به طور اغلب در همین مدت می باشد.
۴. اشد یعنی کمال قوه ی بدنی و علمی و دقت نظر است، چنانکه قرطبی و سیوطی رحمهما الله به این مطلب اشاره نموده اند، و این مشخصات را فقط کسی دارا می باشد که سن مراقت و بلوغ را بطور اغلب پشت سر گذاشته باشد، و موارد اندک مدار اعتبار نمی باشد، همچنان به طور اغلب انسان زمانیکه به سن چهل سالگی می رسد همه قوای او تکمیل می گردد.
۵. بدون شک کمترین تقدیراتی که علما ذکر نموده اند هفده سال و بیشترین آن چهل است.

(۱) سوره نساء، آیت ۶.

(۲) قرطبی، الجامع لأحكام القرآن (۷/۷۸).

شباب (جوانی): ابن منظور گفته است: "شباب یعنی جوانی و نوجوانی" ^(۱). و نووی گفته است: "کسی که به بلوغ برسد و عمرش بالاتر از ۳۰ نباشد" ^(۲).

"شباب به کسی گفته می شود که به بلوغ رسیده باشد و تا آنکه سی سالگی را تکمیل کند، و این قول شوافع است، و قرطبی گفته است: برای یک شخص تا سن ۱۶ سالگی گفته می شود: "حدث" یعنی نوجوان شد، و از این سن تا ۳۲ سالگی گفته می شود: "شباب" جوان، و از آن به بالا گفته می شود "کهل" به سن کهولت رسید. و اینچنین زمخشری در رابطه به مرحله ی جوانی گفته است: این مرحله از هنگام بلوغ تا ۳۲ سالگی است. و ابن شماس مالکی در "الجواهر" گفته است: این مرحله تا چهل سالگی است ^(۳).

بنا بر تفصیل فوق، مرحله ی جوانی در ضمن مرحله ی رشد است، زیرا مرحله رشد تا سن ۳۳ یا ۴۰ سالگی دوام می یابد.

از توضیحات قبلی چنین نتیجه می گیریم که مرحله ی رشد، اشد و شباب سه مرحله نیست بلکه یک مرحله است.

ویژگی های مرحله ی رشد:

نشاط: از ویژگی های این مرحله این است که شخص در این مرحله به دستاورد های عالی نایل می گردد، و تجربه اش کامل می شود، و در حقیقت این مرحله را می توان مرحله ی دستاورد ها، رقابت و هسته گذاری پایه های زندگی شمرد ^(۴). و این دستاورد ها و رقابت های او باید توجیه اخلاقی شود، توجیهی که در چوکات تهذیب و ادب باشد و رقابت ها در جهت خیر توجیه گردد. همچنان توانای های عقلی او بیشتر قابلیت تعلیم و درک را پیدا کند، زیرا جوان در این مرحله همواره در تلاش است تا به قله ی نهایی رشد برسد ^(۵). و این امر در سلوک و درک او از فضایل اخلاقی انعکاس می یابد.

(۱) ابن منظور، لسان العرب، ج ۱ ماده شاب، ص ۴۸۰.

(۲) النووی، شرح صحیح مسلم، ج ۹، ص ۱۷۳.

(۳) ابن حجر العسقلانی، فتح الباری، ج ۹، ص ۱۰۸، و شوکانی در نیل الاوطار، ج ۶، ص ۱۰۲ از وی نقل نموده است.

(۴) فؤاد البهی السید، الأسس النفسیة للنمو، ص ۳۴۱.

(۵) ماخذ قبلی، ص (۳۳۵-۳۳۶).

توانایی های عقلی: برخی از تحلیل ها اشاره به این می نماید که سطح ذکاوت نزد افرادی که به سن رشد رسیده اند در این مرحله استقرار می یابد، و اگر تغییر نسبی که وجود داشته باشد این موضوع بر می گردد به عوامل زیادی که از آن جمله عامل اقتصادی، اجتماعی و شناخت است^(۱). و به هر پیمانانه که جوان راشد تعلیم یافته باشد به همان پیمانانه در عرصه ی تحلیل، نتیجه گیری و جستجوی عواقب کارها قوی تر می باشد، و این امر نیز بر سلوک او منعکس می گردد، و به هر اندازه که وسط اجتماعی بیشتر تعلیم یافته و فهمیده و از مسئولیت های خود درک کلی داشته باشند این امر نیز بر تفکر جوان راشد انعکاس پیدا می کند.

تأثرات: در مرحله ی رشد سلوک جوان راشد به این واضح می گردد که از بیشترین چیز های ترسناکی که در دوره ی طفولیت او را ناراحت می کرد می خواهد رهایی یابد و به عوض آن چیزهای معنوی که سبب ترس و خوف او می شود به وجود آید، مثلا شخص از ناکامی می ترسد و سعی می کند تا وضعیت اجتماعی خود را حفظ نماید^(۲). اینجاست که اهمیت تربیه به ترغیب و ترهیب در این مرحله به وجود می آید، تا جوان راشد به روحیه ی خوف از الله قبل از خوف از مردم تربیه گردد، و تا اینکه حیا از الله تعالی و ترس از رسوایی روز محشر در انظار مردم مقدم بر ترس از رسوایی نزد مردم در این دنیا باشد.

و اما تأثرات عاطفی در این مرحله، به عاطفه ی پدری و مادری متحول می شود و به اوج شدت خود می رسد^(۳). و به این ترتیب دید او نسبت به ازدواج بیشتر وسعت و شمولیت پیدا می کند، زیرا او افزون بر اشباع غریزه ی جنسی، می خواهد رغبت پدری و مادری و بالآخره تشکیل خانواده را اشباع نماید.

(۱) آمال صادق، فؤاد أبو حطب، نمو الانسان من مرحلة الجنين إلى مرحلة المسنين، مركز التنمية البشرية والمعلومات، ط ۱، ۱۹۸۸ م
(۲) عبد الله النافع آل شارع، عبد المجيد السيد أحمد منصور، سيكولوجية الشيخوخة في ضوء الهدي الإسلامي، حلقة رعاية المسنين في الإسلام، ابو ظبي من ۲-۲۴ أبريل ۱۹۸۶ م، منظمة المؤتمر الإسلامي، صندوق التضامن الإسلامي، ص ۲۷.
(۳) ماخذ قبلي، ص ۴۱۵

تمایل به آموزش: یکی از ویژگی های اساسی جوانان راشد تمایل به آموزش و به دست آوردن دستاورد ها و پیشرفت است، بلکه او در این مرحله این شعور را پیدا می کند که کار خود را به وجه مطلوب انجام می دهد (۱).

از جمله نقاط بارز این مرحله امور ذیل است (۲):

۱. بیشتر شدن تفکر در رابطه به آینده و بیشتر شدن توانایی تعلیمی و حرفی.
 ۲. تمایل به کسب و درآمد مادی.
 ۳. تمایل عملی بخاطر اشتراک در پروژه های اصلاح اجتماعی و خدمات عامه بعد از درک نیازمندی های مردم.
 ۴. تمایل به مطالعه و کار های خیر.
 ۵. نیاز به تنظیم اوقات فارغ.
- و ممکن است که این ویژگی ها را در روشنی رهنمود های اسلام به گونه های ذیل توجیه صحیح نمود:

۱. ترغیب دادن به اجر و پاداش اخروی و اینکه سهم خود را از دنیا فراموش نکند.
۲. مربی راه های کسب مادی را در روشنی چیزی که الله مباح قرار داده برای او تصحیح کند و از کسب مال حرام او را منع نماید.
۳. مربی تمایلات او را بخاطر اصلاح اجتماعی از خلال امر به معروف و نهی از منکر و مساعدت دیگران و تصحیح نیتش که باید خالص برای الله تعالی باشد، توجیه نماید.
۴. او را به مطالعه ی کتاب های مفید مانند کتاب های عقیده ی صحیح، فقه، کتاب های که مربوط به رشته ی او است و سایر کتاب های سودمند رهنمایی کند.

رهنمود های اسلام در این مرحله:

این مرحله که مرحله ی جوانی و پختگی جنسی، عقلی و وجدانی است، مرحله ی است که غالباً جوان قادر به ازدواج نیست، و ازدواج چیزی است که چشم جوان را از نامحرم پوشیده می دارد

(۱) آمال صادق، فؤاد أبو حطب، نمو الانسان، ص ۳۰۹.

(۲) محمد حسن علاوي، علم النفس الرياضي، دار المعارف، ط ۶، ۱۹۷۸ م، القاهرة ص (۱۵۱-۱۵۲).

و شرمگاه اش را از واقع شدن در زنا حفاظت می کند، و پیامبر صلی الله علیه وسلم جوانان را در صورتی که توان مالی داشته باشند به ازدواج ترغیب نموده فرموده است: "یا معشر الشباب من استطاع منکم الباءة فلیتزوج، فإنه أغض للبصر وأحصن للفرج، ومن لم یستطع فعلیه بالصوم فإنه له وجاء" (۱).

ترجمه: ای گروه جوانان! کسی که از شما توانمندی نکاح را دارد باید ازدواج کند، زیرا ازدواج سبب حفاظت چشم و شرمگاه است، و کسی که توان ازدواج ندارد باید روزه بگیرد زیرا روزه قطع کننده ی شهوت است.

ازدواج علاوه بر آنکه غریزه ی جنسی و پدیری را اشباع می نماید سبب سکون و آرامش اعضا نیز می شود، الله تعالی فرموده است:

(هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا) (۲).

ترجمه: او خدایی است که شما را از یک شخص آفریده است، و همسرش را از [جنس] او آفرید تا در کنار وی آرام گیرد.

و فرموده است:

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (۳).

ترجمه: و از نشانه‌هایش آن است که از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنار آنان بیارامید، و در میانتان دوستی و مهربانی مقرر داشت. بی‌گمان، در این نشانه‌هایی است برای گروهی که می‌اندیشند.

الله تعالی این پیوند را سبب آرامش روح، اعصاب، بدن، قلب و باعث استقرار حیات و معاش قرار داده است (۴)، بدین ترتیب او را نرم مزاج و آرام نفس می گرداند و این اوصاف بدون شک بر تصرفات فرد و رفتار او به شکل ایجابی منعکس می شود.

(۱) بخاری (۳۵۵/۳) کتاب: النکاح ۶۷، باب: من لم یستطع الباءة فلیصم ۳، شماره (۵۰۶۶) و مسلم (۱۰۱۹/۲) کتاب: النکاح ۱۶، باب:

استحباب النکاح لمن تاقت نفسه إليه ۱، شماره (۱۰۰۰/۳) و لفظ حدیث از مسلم است.

(۲) سوره اعراف، آیت: ۱۸۹.

(۳) سوره روم، آیت: ۲۱.

(۴) سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۷۶۳.

همچنان اسلام از افعال زشت که تاثیر زیادی بر اخلاق مردان و زنان دارد منع نموده است، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: "صنفان من أهل الناس لم أرهما، قوم معهم سياط كأذناب البقر يضربون بها الناس، ونساء كاسيات عاريات مميلات مائلات رؤوسهن كأسنمة البخت المائلة لا يدخلن الجنة ولا يجدن ريحها، وأن ريحها ليوجد من مسيرة كذا وكذا" (۱).

ترجمه: دو گروه از اهل جهنم اند که من قبلا آن را ندیده بودم، گروهی که با خود قمچین های مانند دم های گاو در دست دارند و مردم را توسط آن می زنند، و زنان پوشیده ی برهنه (۲) موهای شان مانند کوهان های شتر میلان کننده است، آنان نه داخل جنت می شوند و نه بوی آن را احساس می کنند، در حالیکه بوی جنت از فاصله ی چنین و چنان احساس می شود.

ابن عباس گفته است: "لعن النبي صلى الله عليه وسلم المخنثين من الرجال، والمترجلات من النساء، وقال أخرجوهم من بيوتكم، قال: فأخرج النبي صلى الله عليه وسلم فلانا وأخرج عمر فلانة" (۳).

ترجمه: پیامبر صلی الله علیه وسلم مردانی را که خود را مشابه به زنان می سازند و زنانی را که خود را مشابه به مردان می کنند لعنت گفته است و فرموده است: آنان را از خانه های تان بیرون کنید، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم فلان مرد و عمر فلان زن را از خانه بیرون نمودند.

همچنان اسلام در وجود مسلمان هنگامی که در مرحله "اشد، رشد" و پختگی است اخلاق استغنا و سوال نکردن از مردم را پرورش می دهد، زیرا او در این مرحله به عوض آنکه با خواری و ذلت از مردم سوال کند، آیا برایش بدهند یا ندهند بیشتر به کسب و کار و بخشش توانایی دارد،

(۱) مسلم (۱۸۶۰/۳) کتاب: اللباس والزينة، ۲۷، باب: النساء الكاسيات العاريات المائلات المائلات، شماره (۲۱۲۸/۱۲۵).

(۲) امام نووی گفته است: در این حدیث نکوهش این دو صنف بیان شده است، معنای کاسیاتی زنان پوشیده از نعمت های الله ولیکن برهنه از شکر آن اند، و بعضی گفته اند: زنانی که قسمت های از بدن خود را می پوشانند و قسمت های دیگر را برهنه می کنند. و بعضی گفته اند: زنانی که لباس نازک به تن می کنند و پوست بدن شان معلوم می شود. و معنای مائلات: بعضی گفته اند: مائلات: اعراض کنندگان اند از طاعت الله و از آنچه که محافظت اش بر آنان واجب است، و معنای میلات: اینکه کار زشت خود را به دیگران می فهمانند، و بعضی گفته اند: مائلات: زنانی که به تکبر و غرور راه می روند، میلات: یعنی شانه های خود را این سو و آن سو می جنبانند.

(۳) امام نووی گفته است: در این حدیث نکوهش این دو صنف بیان شده است، معنای کاسیاتی زنان پوشیده از نعمت های الله ولیکن برهنه از شکر آن اند، و بعضی گفته اند: زنانی که قسمت های از بدن خود را می پوشانند و قسمت های دیگر را برهنه می کنند. و بعضی گفته اند: زنانی که لباس نازک به تن می کنند و پوست بدن آنان معلوم می شود. و معنای مائلات: بعضی گفته اند: مائلات: اعراض کنندگان اند از طاعت الله و از آنچه که محافظت اش بر آنان واجب است، و معنای میلات: اینکه کار زشت خود را به دیگران می فهمانند، و بعضی گفته اند: مائلات: زنانی که به تکبر و غرور راه می روند، میلات: یعنی شانه های خود را این سو و آن سو می جنبانند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: "لأن یغدو أحدکم فیحطب علی ظهره فیتصدق به ویستغنی به من الناس، خیر له من أن یسأل رجلاً، أعطاه أو منعه ذلك، فإن الید العلیا أفضل من الید السفلی وابتدی بمن تعول" (۱).

ترجمه: اگر یکی از شما صبحگاه برود و بر پشت خود هیزم را به بازار آورده بفروشد و پول آن را صدقه دهد و به خود خرج کند و با این کار از مردم بی نیاز گردد برای او بهتر است از این که از مردم سوال کند، برای او بدهند یا ندهند، زیرا دست بالا بهتر از دست پایین است و نخست به کسی خرج کن که زیر دست تو است.

اما هنگامی که فهم مسلمانان نسبت به این توجیهاات اسلامی کمتر شد، اکنون ما در ممالک اسلامی تعدادی از جوانان را پیدا می کنیم که سوال و گدایی را برای خود پیشه و حرفه ساخته اند و آن را مانند سایر پیشه های مشروع فکر می کنند، و این کارشان از جهت کم علمی از اخلاق و هدی اسلام است و سبب گردیده تا اخلاق شان تا این سطح تنزل نماید که شایسته به کرامت یک مسلمان نیست.

و از آنجاییکه این مرحله، مرحله ی تشکیل خانواده و انتخاب یک نوع پیشه بخاطر درآمد معیشت است بناء فرد از اخلاق خانواده خود مسئولیت دارد، و در عملکرد های خود الگو پنداشته می شود، و علاوه بر آنکه او الگو برای خانواده و مردم خود است باید به مکارم اخلاقی مانند نرمی با خانواده و اطرافیان آراسته باشد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: "یا عائشة إن الله رفیق یحب الرفق ویعطي علی الرفق ما لا یعطي علی العنف، وما لا یعطي علی سواه" (۲).

ترجمه: ای عایشه، به تحقیق الله تعالی مهربان است، مهربانی را دوست می دارد و آنچه را بر مهربانی می دهد بر سختی و درشتی و ماسوای آن نمی دهد.

بر بنا بر این، بر جوان لازم است تا از تکبر که عادتاً لازمه ی شماری از جوانانی است که بر توجیهاات اسلامی تربیه نیافته اند و به قوت و نیروی جسمی، عقلی و علمی خود می بالند دوری

(۱) بخاری (۴۵۶۶/۱) کتاب: الزکاة ۲۴، باب: الاستعفاف عن المسألة ۵۰، شماره (۱۴۷۰)، ومسلم (۷۲۱/۲) کتاب: الزکاة ۱۲، باب:

کراهة المسألة للناس ۳۵، شماره (۱۰۴۲/۱۰۶) ولفظ حدیث را امام مسلم روایت آورده است.

(۲) بخاری (۹۵-۹۶/۴) کتاب: الأدب ۲۸، باب: الرفق فی الامر کله ۳۵، شماره (۶۰۲۴) ومسلم (۲۰۴-۲۰۳/۴) کتاب: البر والصلة والأدب

۴۵، باب: فضل الرفق ۲۳، شماره (۲۵۷۳/۷۷).

گزیند، در حالیکه اسلام انسان را به داشتن تواضع و طبع زیبا و اخلاق نیکو توصیه می نماید، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است:

"لا يدخل الجنة من كان في قلبه مثقال ذرة من كبر، قال رجل: إن الرجل يجب أن يكون ثوبه حسنا ونعله حسنة قال: إن الله جميل يحب الجمال، الكبر بطر الحق، وغمط الناس حقوقهم" (۱).

ترجمه: به جنت داخل نمی شود کسی که در قلب اش ذره ی از کبر باشد، شخصی پرسید: مرد دوست دارد که لباس و کفش اش زیبا باشد، فرمود: به تحقیق الله تعالی زیبا است و زیبای را دوست می دارد، کبر به معنای انکار از حق و تحقیر و توهین مردم و پایمال نمودن حقوق آنان است. آنچه از حدیث فوق دانسته می شود این است که اگر انسان به لباس زیبا و پاک بدون آنکه تکبر و اسراف نماید اهتمام داشته باشد اشکال ندارد، و این امر دلالت بر طبع زیبا و اظهار نعمت الله بر بنده می نماید، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است:

"إن الله يحب أن يرى أثر نعمته على عبده" (۲).

ترجمه: به تحقیق الله تعالی دوست می دارد اینکه اثر نعمت خود را بر بنده اش ببیند.

— اسلام فرد را به آراسته شدن به اخلاق حسنه که سبب تقویه ی رشته های محبت و برادری در بین افراد جامعه می شود تأکید نموده است و هر آنچه که منجر به اختلاف، دشمنی مانند بدگمانی، تجسس و حسد گردد منع کرده است، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است:

"إياكم والظن فإن الظن أكذب الحديث، ولا تحسسوا، ولا تجسسوا، ولا تنافسوا، ولا تحاسدوا، ولا تباغضوا، ولا تدابروا، وكونوا عباد الله إخوانا" (۳).

ترجمه: از گمان کردن پرهیز نمایید، زیرا گمان بدترین دروغ است، و از آگاه شدن از خیر و شر مردم و از دانستن عورات مردم پرهیز نمایید، و در امور کم ارزش دنیوی اختلاف نکنید، و با

(۱) مسلم (۹۳/۱) کتاب: الإیمان، باب: تحريم الكبر وبيانہ ۳۹، شماره (۹۱-۱۴۷).

(۲) ترمذی (۱۱۴/۵) کتاب: الأدب، ۴۴، باب: ما جاء أن الله تعالى يجب أن يرى أثر نعمته على عبده ۵۴، شماره (۲۸۱۹)، وقال حدیث حسن صحیح، صحیح سنن الترمذی، شماره (۲۲۶۰-۲۹۸۵).

(۳) بخاری (۱۰۳/۴) کتاب: الأدب، ۷۸، باب: ما ينهى عن التحاسد والتدابير، شماره (۶۰۶۴) و مسلم (۱۹۸۵/۴) کتاب: البر والصلة والأدب، ۴۵، باب: تحريم الظن والتجسس، ۹، شماره (۲۵۶۳/۲۸).

یکدیگر تان حسد مورزید، و با هم دشمنی نکنید، و یکدیگر تان را مقاطعه نکنید، و باشید بندگان الله و برادران یکدیگر.

و باید افزود که خصلت های فوق مخصوص این مرحله نبوده بلکه هر انسان مسلمان باید از نخستین مراحل رشد، خود را به آن عادت دهد، اما در این مرحله از اهمیت بیشتری برخوردار است، و انسان در این مرحله به تکمیل نمودن پختگی عقل نزدیک تر است، علاوه بر آن او در این مرحله برای خانواده و جامعه ی خود الگو است، و در صورتی که در این مرحله نیز از این خصلت ها عاری باشد پس چه وقت دارای این خصلت ها می شود؟

تطبیقات تربیتی:

بعضی از تطبیقات تربیتی را که با ویژگی های این مرحله متناسب است پیشکش می نمایم:

- باید هزینه های ازدواج برای پسران و دختران جوان تسهیل گردد تا باشد که آبرو و عزت جوانان مصون، نسب ها محفوظ، نسل بیشتر و اخلاق درست شود، و بر هر مسجد و همچنان بر وسایل تبلیغاتی لازم است تا وجیهه ی نصیحت، رهنمایی و توجیه را در پیوند به این موضوع انجام دهند تا آنکه فضایل اخلاقی در جامعه حاکم گردیده و رذیلت و بد اخلاقی محو شود.
- باید بخاطر نشر آداب عمومی از طریق پوهنتون ها و سایر مؤسسات جامعه اسلامی کار صورت گیرد.

- برجسته سازی اهمیت کار در زندگی یک مسلمان و تشویق به آن، و رهنمایی جامعه جهت مبارزه با پدیده ی سوال گری در بین جوانان که باعث بیکاری و انحراف می شود.
- هشدار جوانان از انحرافی که در بین بعضی آنها وجود دارد، و این کار باید از طریق مؤسسات مختلف جامعه و با وسایل گوناگون علیه آن مبارزه صورت گیرد.

ششم: مرحله ی شیخوخت یا بزرگسالی

بدون شک مرحله ی شیخوخت یا بزرگ سالی یک پهلوی مهم را در توجیه برای تربیه ی اخلاقی تمثیل می نماید، علاوه بر آن این مرحله تمثیل کننده ی الگو بودن را برای کسانی که در مراحل قبلی اند می باشد، زیرا افراد این مرحله تجربه های عمومی را در زندگی اندوخته اند و علوم و معارفی را کسب نموده اند.

مفهوم، و دلالت های لغوی و اصطلاحی این مرحله:

"شیخ" در لغت به کسی گفته می شود که نشانه ی بزرگ سالی در وی ظاهر گردیده باشد، یا شخصی که به سن ۵۰ یا ۵۱ یا ۸۰ رسیده باشد و تا آخر عمر به او شیخ گفته می شود^(۱). ابن منظور می گوید: "کسی که علامه ی کلان سالی مانند سفیدی موی در وی ظاهر گردد، بعضی ها گفته اند: از ۵۰ تا آخر عمر را شیخ گویند، و بعضی گفته: شیخ به کسی گفته می شود که عمرش به ۵۱ رسیده باشد و تا آخر عمر به او شیخ گفته می شود، و بعضی گفته اند: از ۵۰ تا ۸۰ ساله را شیخ گویند"^(۲). الله تعالی گفته است:

(هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا)^(۳).

ترجمه: خدا ذاتی است که شما را از خاک، سپس از نطفه، آنگاه از خون بسته آفرید، و آنگاه شما را به شکل نوزادی [از شکم مادرانتان] بیرون آورد، باز [به شما زندگی می بخشد] تا به کمال قوت خود برسید آنگاه پیر می شوید.

امام قرطبی رحمه الله گفته است: "شیخ به کسی اطلاق می شود که عمرش از چهل گذشته باشد"^(۴).

(۱) فیروز آبادی، القاموس المحيط، ج ۱، ماده شیخ، ص ۲۶۳.

(۲) ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ماده شیخ، ص ۳۱.

(۳) سوره غافر، آیت: ۶۷.

(۴) قرطبی: الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۵، ص ۲۱۵.

و از ناحیه ی معنای اصطلاحی نفسی در می یابیم که بعضی ها مرحله ی شیخوخت را بعد از ۶۰ سالگی می دانند، چنانکه از تقسیم زیر این مطلب واضح می گردد:

۱- رشد زود هنگام از ۲۱ - ۴۰ سالگی است.

۲- وسط عمر از ۴۰ - ۶۰ سالگی است.

۳- شیخوخت از ۶۰ تا پایان عمر است (۱).

و آنچه واضح است این است که این مرحله بعد از چهل سالگی شروع می شود، چنانچه قرطبی رحمه الله ذکر نموده است، زیرا بعد از چهل سالگی نشانه های بزرگسالی آشکارا می گردد و معمولاً در این مرحله سفیدی موی ظاهر می شود، همچنان ترتیب این مرحله بعد از مرحله ی رشد در آیه کریمه تذکر یافته است.

ویژگی های مرحله شیخوخت:

عده ی از افرادی که در این مرحله به مرحله ی ضعف و ناتوانی جسمی و عقلی نرسیده اند ویژگی های از نگاه پختگی عقلی، دور اندیشی، درک منطقی امور، توانایی به تحلیل افکار و تحمل دارند که آنان را به التزام اخلاقی و کسب وقار و مقام کمک می نماید؛ که مهمترین ویژگی های این مرحله را ممکن است در نقاط ذیل خلاصه نمود:

– رفتن تدریجی به سوی ضعف قوا، ابن قیم رحمه الله گفته است: "بعد از سن چهل سالگی به گونه ی تدریجی شروع به نقصان و ضعف قوا می کند، چنانکه به گونه ی تدریجی به سوی قوت و نیرومندی می رفت" (۲).

– توانمندی به آموزش و یاد گرفتن به سبب افزونی عمر به گونه ی واضح متأثر نمی گردد.
– آنچه این مرحله را از مراحل قبلی متمایز می سازد این است که منطق بزرگ سالان نسبت به منطق افراد کم سن روش تر است، و این امر از تحلیل، فهم و برداشت آنان نسبت به قضایا برملا می گردد اما این فرضیه به گونه ی مطلق نبوده، زیرا چیزی که در سلوک و منطق آنان اثر بزرگ دارد

(۱) فواد البهی السید، الأسس النفسية للنمو، ص ۳۳۵.

(۲) ابن قیم الجوزیه، تحفة المودود، ص ۱۷۸.

طول تجربه و حالت تعلیمی است، از این رو، طریقه ی تعلیم بزرگ سالان باید واضح و متناسب با توانایی های آنان باشد.

– شخص بزرگ سال کلیات را درک نموده بعد از آن راساً آن را به اجزای کلیدی آن تحلیل می نماید^(۱).

– عکس العمل های بزرگ سالان نسبت به جوانان گسترده، شدید و کمتر از آرامش برخوردار است.

– بزرگ سالان عاداتاً نقد را دوست نمی دارند و از آن آزرده می شوند، و آنان نسبت به جوانان در عکس العمل های شان کمتر تردد دارند^(۲).

– بزرگ سالان به امید طولانی دل می بندند و زندگی را دوست می دارند، چنانکه شرح این مطلب در صفحات آینده می آید.

– در اواخر این مرحله رضایت نفسی در شخص تضعیف می شود، زیرا احساس او به جایگاه و موجودیت اش در محیط اجتماعی بر توافق نفسی او اثر گذار است و در نتیجه در سلوک و رفتار او منعکس می شود^(۳). و هنگامی که عمر شخص بزرگ سال بلند می رود و سالخورده می شود، نشانه های ضعف تدریجی در او ظاهر می گردد و به خاطر حفظ جایگاه خود در جامعه ی که به سرعت در حال تغییر است به مشکل بزرگ روبرو می شود^(۴).

دگرگونی های اجتماعی و دستاورد های مادی، و مشغولیت اطرافیان به مسایل خصوصی شان و عدم رسیدگی به فرد بزرگ سال سبب بروز عکس العمل های نفسی به او می گردد و به گونه ی واضح در سلوک او نمایان می شود، و دشواری این مرحله در جوامع غیر اسلامی بیشتر نمایان است، زیرا توجه به بزرگ سالان در آن کمتر بوده، و بیشتر پسران شان آنان را بخاطر نگهداشت به خانه های سالمندان می برند، زیرا در این جوامع تقدیر و احترام بر مبنای منافع مادی است.

(۱) مأخذ قبلی، ص ۴۱۰.

(۲) عبد الله النافع، عبد الحمید سید احمد منصور، سیکولوجیة الشیخوخة فی ضوء الهدیة الإسلامیة، ص ۵۱.

(۳) عبد الله النافع، عبد الحمید سید احمد منصور، سیکولوجیة الشیخوخة فی ضوء الهدیة الإسلامیة، ص ۵۱.

(۴) فؤاد البهی السید، الأسس النفسیة للنمو، ص ۳۴۲.

بزرگ سالان افرادی اند که بیشتر به شفقت و مهربانی و احترام نیاز دارند و ایشان نسبت به مردم دیگر مستحق تر اند، چون آنان در مراحل قبل از مرحله ی شیخوخت خدمات و کار های مهمی را برای اواخر مرحله ی شیخوخت تقدیم نموده اند، علاوه بر آن، احترام و تقدیر بزرگ سالان یک وجیهی اسلامی است که بنده با انجام آن به الله سبحانه و تعالی تقرب حاصل می نماید. از این رو، می بینیم که توجیحات اسلامی بهترین رهنا و محافظ کرامت و جایگاه آنان در جامعه است.

مهمترین عاملی که برای فرد توافق و رضایت نفسی را تحقق می بخشد داشتن عقیده ی صحیح است. زیرا با داشتن ایمان راستین فرد رضا به واقعیت را به دست آورده توافق نفسی بین او و بین نماد های مادی و معنوی در محیطی که در آن زندگی می کند به وجود می آید و سبب آرامش روحی او می گردد و در نتیجه تعامل او با دیگران منضبط می شود. همچنان داشتن ایمان صحیح، به توافق و رضایت در برابر همه تغییرات عضوی، نفسی و اجتماعی که با اواخر این مرحله همراه است کمک می نماید^(۱).

توجیحات اسلامی در این مرحله:

اسلام سلوک و رفتار افراد این مرحله را به گونه ی توجیه نموده که با جایگاه و اثر گذاری آنان بر سلوک و رفتار دیگران تطابق کامل دارد، زیرا آنان دارای مسئولیت اند و شخص مسئول باید به اوصافی آراسته باشد که او را برای آن مسئولیت اهل گرداند، همچنان اسلام آنان را اکرام نموده که قدر و احترام آنان را بر دیگران لازم گردانیده است. و اینک گوشه ی این توجیحات را ذکر می نماییم:

– مرد بزرگ سال کسی است که به واسطه ی ازدواج حمایت عفت و پاکدامنی را کسب نموده است، همچنان او در اواخر این مرحله به ضعف تمایل جنسی روبرو می گردد. و اگر مرد بزرگ سال به چیز های حرام الله نزدیک شود به عذاب شدید الله مواجه می شود، پیامبر صلی الله علیه وسلم از انحراف جنسی به خصوص در سن شیخوخت هشدار داده است، از ابو هریره رضی الله عنه

(۱) عبد الله النافع، عبد الحمید سید أحمد منصور، سیکولوجیة الشیخوخة فی ضوء المهدی الإسلامی، ص ۵۱.

روایت است که گفت پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: "ثلاثة لا يكلمهم الله يوم القيامة ولا يزكهم [قال معاوية] ولا ينظر إليهم ولهم عذاب أليم: شيخ زان، ومملك كذاب، وعائل مستكبر" (۱).

ترجمه: با سه گروه الله تعالی در روز قیامت سخن نمی گوید و آنان را پاک نمی گرداند [معاویه گفت] و به سوی آنان نمی بیند و برای آنان عذاب دردناک است: پیرمرد زناکار، پادشاه دروغگو و مفلس متکبر.

امام نووی گفته است: قاضی رحمه الله گفت: "سبب این که این گروه ها مستحق این سه نوع عذاب اند این است که آنها هر کدام شان باوجود آنکه گناه از آنها دور بوده و به آن نیاز نداشتند و همچنان اسباب آن نزد ایشان ضعیف بود به آن اصرار ورزیدند، اگرچه قاعدتا هیچ کس به انجام گناهی معذور دانسته نمی شود، لیکن از آنجاییکه به ارتکاب این گناهان نیاز نگران کننده و اسباب عادی وجود ندارد، این اقدام آنان بر گناه به این می ماند که گویا آنها از روی عناد و سبک شمردن حق الله و قصد نافرمانی او این گناهان را مرتکب می شوند، زیرا شخص بزرگ سال بخاطر کمال عقل و معرفت کاملی که به سبب مرور زمان کسب نموده و به دلیل ضعیف بودن اسباب جماع و شهوت به زنان و مختل شدن اسباب جماع نزد وی حتی از اسباب حلال او را راحت ساخته است، پس چگونه او مرتکب زنا می گردد، زیرا اسباب زنا عبارت از جوانی، مشتعل بودن غریزه ی شهوانی، عدم شناخت از اضرار زنا، غلبه ی شهوت به سبب ضعیف بودن عقل و کم بودن سن است (۲).

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: "أعذر الله إلى امرئ آخر أجله حتى بلغه ستين سنة" (۳).

ترجمه: الله جل جلاله عذر کسی را که عمرش را به ۶۰ سالگی رسانیده و در این مدت توبه ننموده برطرف کرده است، یعنی کسی که تا ۶۰ سالگی از گناهان توبه ننماید نزد الله هیچ عذری ندارد بلکه الله او را مؤاخذه می کند.

و از جهت آنکه شخص بزرگ سال مال و متاع دنیا را بیشتر دوست می دارد و در عین زمان تجارب و درک او از امور نسبت به دیگران زیادتر است و تمایلات و تصرفات خود را کنترل می

(۱) مسلم (۱۰۲/۱-۱۰۳) کتاب: الإیمان، باب: بیان غلط تحریم إسبال الازار ۴۶، شماره (۱۷۲-۱۰۷).

(۲) النووی، صحیح مسلم، بشرح النووی، ج ۲، ص ۱۱۷.

(۳) بخاری (۱۷۶/۴) شماره (۶۴۱۹).

تواند، شایسته ی او نیست که به مال و متاع دنیا آن قدر دلباخته شود که قلب اش از عبادت الله باز ماند، امام مسلم رحمه الله در کتاب خود بابی را تحت عنوان: باب کراهية الحرص على الدنيا^(۱) اقامه نموده و در آن این فرموده ی پیامبر صلی الله علیه وسلم را ذکر نموده که می فرماید: "قلب الشيخ شاب على حب اثنين: حب العيش والمال"^(۲).

ترجمه: قلب شخص بزرگ سال به محبت دو چیز جوان است: دوست داشتن زندگی و مال. امام نووی رحمه الله گفته است: معنای حدیث چنین است که محبت مال در قلب شخص بزرگ سال کامل است، و قلب او به دوست داشتن مال چنان حکومت می کند مانند حکومت کردن قوت جوان در جوانی او^(۳). همچنان مشغول شدن شخص بزرگ سال به گرد آوری مال و ثروت گاهی او را از توجیه و تربیه فرزندان اش مشغول می دارد و بسا اوقات اجر و پاداش تربیت شان را از دست می دهد، و متحمل مسئولیت انحراف آنان می شود، و از جمله ی اخلاق اسلامی این نیست که یک پدر تربیه ی فرزندان خود را ضایع نماید.

از جمله آداب اسلامی در این مرحله آن است که شخص بزرگ سال موی سفید خود را به رنگ دیگری غیر از رنگ سیاه تغییر دهد، انس رضی الله عنه گفته است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: "غیروا الشیب ولا تقربوا السواد"^(۴).

ترجمه: موی سفید را تغییر دهید و رنگ سیاه را استعمال نکنید. همچنان از جمله آداب اسلامی آن است که موی های سفید را از سر و صورت خود نکند چنانکه بعضی ها عادت دارند که هر گاه موی سفیدی را می بینند آن را می کنند، زیرا موی سفید وقار و نور مسلمان است، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: "لا تنتفوا الشیب، ما من مسلم یشیب شیبة فی الإسلام إلا کانت له نورا یوم القيامة، إلا کتب الله له بها حسنة و حط عنه بها خطیئة"^(۵).

(۱) مسلم (۷۲۴/۲) کتاب: الزکاة ۱۲، باب: کراهية الحرص على الدنيا ۳۸.

(۲) مسلم (۷۲۴/۲) کتاب: الزکاة ۱۲، باب: کراهية الحرص على الدنيا ۳۸، شماره ۱۱۳-۱۰۴۶.

(۳) النووی، صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۷، ص ۱۳۸.

(۴) احمد (۲۴۷/۳)، و البانی آن را صحیح خوانده، صحیح الجامع الصغیر، شماره ۴۱۶۹.

(۵) ابو داود (۴۴/۴) کتاب: الترحل ۲۷، باب: فی تنف الشیب ۷، شماره ۴۲۰۴ و لفظ حدیث از وی است، و احمد (۲۰/۲) و البانی گفته

است: این حدیث حسن صحیح است، سنن ابی داود، شماره (۳۵۳۹-۴۲۰۲).

ترجمه: موی سفید را نکنید، هیچ مسلمانی نیست که در اسلام مویش را سفید کند مگر آنکه آن موی سفید در روز قیامت برای او نور است و الله برای هر موی او یک حسنه را نوشته می کند و یک گناه او را کم می نماید.

– کسی که در این مرحله داخل می شود بیشتر به آداب اسلامی پابند باشد، اگرچه پابندی به آداب اسلامی در همه مراحل مطلوب است اما در این مرحله التزام به اخلاق اسلامی انسان را بر انضباط در سخت ترین موقف ها کمک می نماید، از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که گفت: "ما نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم بودیم، جوانی آمد و گفت: ای رسول خدا! آیا اجازه می دهید در حالی که روزه گرفته ام خانم خود را بوسه کنم؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اجازه نمی دهم، مرد بزرگ سالی آمد و سوال نمود: اجازه می دهید در حالیکه روزه گرفته ام خانم خود را بوسه کنم؟ فرمود: بلی، ما به یکدیگر خود می دیدیم، پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: من فهمیدم که چرا یکی به دیگری می بیند، پیر مرد می تواند نفس خود را کنترل کند اما جوان نی" (۱).
از ابو هریره رضی الله عنه روایت است "شخصی از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسید آیا شخص روزه دار می تواند خانم خود را لمس و بوسه کند؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم به او رخصت داد، و کسی دیگری عین سوال را نمود، پیامبر صلی الله علیه وسلم او را منع کرد، وقتی متوجه شدیم دریافتیم کسی را که رخصت داده بود بزرگ سال و کسی را که منع نموده بود جوان بود" (۲).

از سوی دیگر؛ در می یابیم که توجیحات اسلامی حق این مرحله را داده است که عبارت از تقدیر و احترام است، مثلاً به صغیر (کوچک) توصیه نموده که احترام کبیر (بزرگ سال) را نماید، و به فرزندان توصیه نموده تا متوجه پدران شان باشند، آنان را نوازش کنند و به خدمت شان رسیدگی نمایند، و از طرف فرزندان عملی انجام نشود که پدران احساس ناراحتی و خستگی کنند، و از جمله توجیحات اسلامی به فرزندان که در برابر پدران و بزرگ سالان انجام دهند این است:

(۱) أحمد (۱۸۵/۲) و هیثمی آن را در مجمع الزوائد روایت نموده و گفته است: یکی از روایان حدیث ابن لعیعه است، و حدیث وی حسن است، و در مورد او اختلاف است، مجمع الزوائد (۱۶۶/۳)

(۲) أبو داود (۷۸۰-۷۸۱/۲) کتاب: الصوم ۸، باب: کراهیته للشباب ۳۵، شماره ۲۳۸۷ و البانی آن را حسن صحیح خوانده، صحیح سنن أبي داود، شماره (۲۰۹۰-۲۳۸۷).

— اسلام به فرزندان امر نموده که احترام بزرگ سالان را کنند، زیرا این کار حقوق بزرگ سالی بزرگ سال را برایش حفظ می نماید و به او این احساس را می دهد که او در نزد آنان از مقام و منزلت خوبی برخوردار است، و این نوع رفتار با بزرگ سالان از اخلاق کریمانه ی اسلام و آداب آن است، از عبد الله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: "أراني في المنام أتسوك بسواك، فجذبني رجلا، أحدهما أكبر من الآخر، فناولت السواك الأصغر منهما فقبل لي كبر، فدفعته إلى الأكبر منهما" (۱).

ترجمه: من در خواب دیدم که توسط مسواکی دهن خود را مسواک می کنم، دو مرد که یکی از دیگری بزرگتر بودند از من تقاضا نمودند تا مسواک را به آنان بدهم، پس مسواک را به آنکه کوچک تر بود پیش نمودم، برایم گفته شد: به بزرگتر آنان بده، پس آن را به شخص بزرگتر دادم. واز سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که "به پیامبر صلی الله علیه وسلم چیزی آشامیدنی آورده شد، پیامبر از آن نوشید در حالیکه به طرف راست او پسر کوچکی وبه طرف چپ او بزرگان چندی نشسته بودند، پیامبر صلی الله علیه وسلم به پسر کوچک گفت: اجازه می دهی که نخست به بزرگان بدهم؟ پسر گفت: قسم به الله ای رسول خدا من نصیب و حق خود را که از طرف تو داده می شود به کسی نمی دهم، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم گلاس را به دست پسر کوچک گذاشت" (۲). و در رابطه به حدیث اول ابن بطال رحمه الله گفته است: این حدیث دلالت به این می نماید که شخص بزرگ سال در مسواک، غذا و آشامیدنی، راه رفتن و سخن گفتن مقدم ساخته شود. و مهلب گفته است: این در وقتی است که اشخاص حاضر در مجلس بدون ترتیب نشسته باشند، و اگر به ترتیب نشسته باشند در این صورت سنت آن است که شخصی که به سمت راست نشسته است مقدم شود، و این نظر صحیح است (۳).

(۱) این حدیث قبلا تخریج گردیده است.

(۲) بخاری، (۱۹/۴) کتاب: الأشربة ۷۴، باب: هل يستأذن الرجل عن يمينه في الشرب ليعطي الأكبر، ۱۹ شماره ۵۶۲۰.

(۳) ابن حجر، فتح الباری، ج ۱، ص ۳۵۷.

و از جمله ی آداب سخن گفتن این است که شخص بزرگ سال بر خورد سال مقدم شود، امام بخاری رحمه الله در صحیح خود بابی را تحت عنوان "باب اکرام الکبیر، ویدأ الأكبر بالكلام والسؤال" اقامه نموده ^(۱). و در آن حدیث عبد الله بن سهل و محیصه را ذکر نموده است:

"عبد الله بن سهل بن زید و محیصه بن مسعود بن زید از مدینه به سوی خیبر رفتند وقتی به خیبر رسیدند از هم جدا گردیدند. ناگهان محیصه عبد الله بن سهل را در حالت کشته شده یافت، پس او را دفن کرد، بعد از آن یکجا با حویصه بن مسعود و عبد الرحمن بن سهل به نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفتند، و عبد الرحمن کوچک ترین آنان بود، او خواست قبل از دو دوست خود صحبت نماید، پس رسول الله صلی الله علیه وسلم به او امر نمود: بگزار کسی که از تو بزرگتر است صحبت نماید، پس عبد الرحمن سکوت نمود و دو دوست وی که بزرگتر بودند صحبت نمودند و او نیز همراه آنان صحبت نمود" ^(۲).

از جمله اخلاق اسلامی شفقت و مهربانی کردن بزرگ سال به خورد سال است، و خورد سال باید حق بزرگ سال را بشناسد و او را بخاطر بزرگ سالی اش مورد احترام قرار دهد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: "لیس منا من لم یرحم صغیرنا و یرحم شرف کبیرنا" ^(۳).

ترجمه: از جمله ی ما نیست کسی که بر خورد ما ترحم نکند و عزت و شرف بزرگ سال ما را نشناسد. آنچه از دو حدیث قبلی مستفاد می شود این است که اخلاق اسلامی بر بزرگ سال لازم می گرداند تا بر کسی که از او کوچک تر است دلسوز و مهربان باشد، تا باشد که خورد سالان به او انس گیرند و به رفتار او اقتدا کنند و توصیه و نصیحت او را بشنوند، زیرا درستی و بد خوئی سبب ایجاد فاصله در میان بزرگ سالان و خورد سالان می گردد. و بر خورد سالان نیز لازم است که احترام بزرگان را کنند و آنان را در سخن گفتن و راه رفتن و بخشش کردن و امثال آن مقدم سازند.

بعضی از توجیهاات اخلاقی که مختص به فرزندان و پدران و مادران است مانند این فرموده ی الله تعالی:

(۱) بخاری (۱۱۷/۴) کتاب: الأدب ۷۸، باب: ۸۹.

(۲) تخریج این حدیث قبلاً صورت گرفته، و لفظ آن از بخاری است.

(۳) ترمذی (۲۸۴/۴) کتاب: البر والصلة والآداب ۲۸، باب: ما جاء فی رحمة الصبیان ۱۵، شماره (۱۹۲۰) و گفته است: این حدیث صحیح است، و البانی گفته: صحیح است، صحیح سنن الترمذی، شماره (۱۵۶۹-۲۰۰۲).

(وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَلْعَنَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا) (۱).

ترجمه: وپروردگارت فرمان داده است که جز او را مپرستید، وبه پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آنها یا هر دوی ایشان در نزد تو به سن پیری رسیدند، به آنان «أف» مگو، وبر سر ایشان فریاد مزن و محترمانه با آن دو سخن بگو.

یعنی به پدر و مادر با تمام اقسام و انواع احسان قولی و فعلی احسان کنید، زیرا آنان سبب به وجود آمدن فرزند اند وبه سبب محبت واحسان ونزدیکی که به فرزند دارند ایجاب می نماید که حق شان به صورت موکد داده شود (۲). وبه آنان سخن بد و زشت را نشنوان، حتی کلمه ی "اف" را که کمترین مراتب سخن زشت است (۳).

(ولا تنهرهما) یعنی با آنان سخن از روی خشم و به آواز بلند مگوی، عطاء بن اُبی رباح گفته است: "دست خود را بر آنان تکان مده" (۴). (وقل لهما قولاً کریماً) یعنی به آنان سخن نرم وملایم وبهترین آنچه می یابی از کلمات بگو (۵). (واخفص لهما جناح الذل من الرحمة) یعنی در برابر آنان تواضع وفروتنی کن واین کار را بخاطر اجر و پاداش ومهربانی انجام بده (۶). (وقل رب ارحمهما كما ربباني صغیراً) یعنی برای آنها دعای رحمت کن، حیات باشند یا وفات نموده باشند بخاطر پاداش در مقابل تربیه ی که در حالت کوچکی تو کرده اند (۷).

تطبیقات تربیتی:

– باید مؤسسات اجتماعی تربیتی در آماده سازی درس های ایمانی و عقیدتی که بنده را به پروردگارش نزدیک ساخته او را از گناهان و رذایل دور می نماید سهم بگیرد.

(۱) سوره اسراء، آیات: ۲۳-۲۴.

(۲) عبد الرحمن السعدي، تيسير الكريم الرحمن، ج ۳، ص ۱۰۳.

(۳) ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، ج ۳، ص ۳۷.

(۴) ابن الجوزي، زاد المسير، ج ۵، ص ۱۹.

(۵) مأخذ قبلي، ج ۵، ص ۱۹.

(۶) عبد الرحمن السعدي، تيسير الكريم الرحمن، ج ۳، ص ۱۰۳.

(۷) مأخذ قبلي، ج ۳، ص ۱۰۴.

– توجیہات اسلامی کہ بخاطر حفظ حقوق بزرگ سالان و آداب تعامل با آنان است توضیح و بیان گردد و بر اهمیت تمسک به آن تأکید صورت گیرد.

– باید مؤسسات توجیہی متعدد جامعہ در تربیہ ی افرادی کہ در این مرحلہ قرار دارند سہم بگیرند و آنان را بہ مسئولیت های اخلاقی شان کہ نباید از آن غفلت ورزند آگہی دهند، زیرا آنان الگو برای فرزندان اند و مسئولیت شان چند برابر شدہ، و این آگہی دہی باید از طریق وسایل نشراتی، جلسات، سخنرانی ها و موعظہ ها باشد.

خاتمه

از لابلاي بحث و تحقيق مراحل رشد كه انسان از حالات مختلف زندگي اش عبور مي نمايد واضح مي گردد كه مراحل مذكور ويژگي ها و نشانه هاي دارد.

اسلام براي مراحل مذكور يك چنين توجه تربيتي دارد كه با عمر زماني هر مرحله و با ويژگي ها و خصوصيت هاي آن مطابق است، زيرا اسلام با طبيعت فطرت انسانيت سازگار مي باشد و جوانب مختلف آن را به گونه ي معالجه نموده كه وسايل تربيه ي معاصر نمي تواند به آن برسد و يا به پايه ي آن نزديك شود؛ مثلا از نگاه اخلاق، اسلام آن را در هر مرحله به شكلي معالجه نموده كه با آن سازگار بوده، و براي هر مرحله آداب و فضائل اخلاقي مناسب با آن مرحله را ذكر نموده است، و از سوي ديگر آن را به گونه ي معالجه نموده كه انسان را توصيه مي نمايد تا از رذائل اخلاقي كه فساد و پراگندگي و از هم پاشيدگي خانوادگي و اجتماعي را به وجود مي آورد اجتناب صورت گيرد، و بالمقابل چيزي كه كشور هاي كفري به آن رسيده اند عبارت از اشاعه ي رذائل، از بين رفتن اخلاق سالم، تحقير و توهين بزرگ، فقير و تعامل بر اساس معيار هاي قوت و زور: قوت اقتصادي يا قوت بدني يا قوه ي عقلي است، به اين مفهوم كه ارزش و كرامت انسان بر مبناي قوه ي مادي يا جايگاه اجتماعي او محاسبه مي شود.

از مهم ترين فوايد تحليل و بررسي مراحل رشد شناخت مربي از ويژگي هاي رشد انساني در ابعاد مختلف مانند بعد بدني، بعد ادراكي و سلوكي كه ترجمان اخلاق بوده مي باشد، و در بعد عاطفي و عكس العملی كه بر تصرفات انسان مؤثر است، و از لابلاي شناخت مربي از اين ابعاد مي تواند كه رشد و ترقي نمايد و با مردم بر مبناي ويژگي هاي مختلف شان تعامل كند، زيرا تعامل با شخص بزرگ سال با تعامل با شخص كم سن و جوان متفاوت است، هر كدام مطابق درك و برداشت اش از موضوعات و مطابق توانايي و پذيرش اش.. مثلا شما مي توانيد از پسر خورده سال بخواهيد بار شما را حمل نمايد يا در كاري كه داريد شما را كمك نمايد، وليكن كسي كه از شما بزرگ تر است از روي حيا نمي تواند از او بخواهيد كه بار شما را به عوض شما حمل كند، اما در يك موقف ديگر مي توانيد از شخص بزرگ سال بخواهيد تا در رابطه به يكي از موضوعات به شما مشوره بدهد اما شما از آدم كم سن بخاطر آنكه درك ندارد مشوره نمي خواهيد. همچنان شما وقتي

پسر کم سنی را به کاری می فرستید از صیغه ی امر و زور کار می گیرید و لیکن با کسی که از شما در عمر بزرگ است از امر و زور استفاده نمی کنید، و گاهی از این شیوه با کسی که هم سن شما است استفاده می کنید و گاهی استفاده نمی نمایید با هر شخص مطابق طبیعت و ویژگی های او تعامل صورت می گیرد.

روی همین دلایل، رابطه میان ویژگی های مراحل رشد و عملیه ی توجیهی تربیتی آشکارا می گردد.

والحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.

فهرست مراجع

القرآن الكريم

(أ)

- ابن الأثير - مجد الدين المبارك بن محمد الجزري: النهاية في غريب الحديث والأثر، تحقيق طاهر أحمد الزاوي ومحمود محمد الطناجي، بيروت: دار الفكر (د.ت).
- أبو الأعلى المودودي: الحجاب، ط ٥، جدة: الدار السعودية، عام ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م.
- الألباني، محمد ناصر الدين: صحيح سنن أبي داود، ط ١، الرياض: العربية العربية لدول الخليج، ١٤٠٩ هـ - ١٩٨٩ م.
- الألباني، محمد ناصر الدين: صحيح سنن ابن ماجه، ط ٣، الرياض: مكتبة التربية العربي لدول الخليج، ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م.
- الألباني، محمد ناصر الدين: صحيح الجامع الصغير وزيادته، ط ٢، بيروت: المكتب الإسلامي، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م.
- آمال صادق، فؤاد أبو حطب: نمو الإنسان من مرحلة الجنين إلى مرحلة المسنين، ط ١، القاهرة: مركز التنمية البشرية والمعلومات، ١٩٨٨ م.

(ب)

- البخاري، محمد إسماعيل: الجامع الصحيح، شرح وتحقيق محب الدين الخطيب، ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي، نشر و مراجعة قصي محب الدين الخطيب، ط ١، القاهرة: المطبعة السلفية، ١٤٠٠ هـ.

- البخاري، محمد إسماعيل: الأدب المفرد، تخريج محمد فؤاد عبد الباقي، ط٣، بيروت: دار الشائر الإسلامية، ١٤٠٩ هـ - ١٩٨٩ م.

(ت)

- الترمذي، أبو عيسى محمد بن سورة: الجامع الصحيح، تحقيق أحمد محمد شاكر، مكة المكرمة: دار الباز، (د.ت).

- الترمذي، أبو عيسى محمي بن سورة: الشمائل المحمدية، تعليق عزت عبيد الدعاس، ط٢، بيروت: دار الحديث، ١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م.

- ابن تيمية، تقي الدين أحمد بن عبد الحلیم: درء تعارض العقل والنقل، تحقيق محمد رشاد سالم، الرياض: مطبوعات جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ١٤٠١ هـ - ١٩٨١ م.

(ج)

- الجرجاني، الشريف علي بن محمد: كتاب التعريفات، ط٣، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م.

- ابن الجوزي، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد: زاد المسير في علم التفسير، تحقيق محمد بن عبد الرحمن عبد الله، خرج أحاديثه السعيد بن بسيوني زغلول، ط١، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م.

(ح)

- الحاكم: أبي عبدالله الحاكم النيسابوري: المستدرک علی الصحیحین، وبذیلہ التلخیص للحافظ الذهبي، إشراف يوسف عبد الرحمن المرعشلي، بيروت: دار المعرفة، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م.

- حامد عبد السلام زهران: علم نفس النمو، ط٤، القاهرة: عالم الكتب، ١٩٧٧م.
- ابن حجر: أحمد بن علي بن حجر العسقلاني: فتح الباري بشرح صحيح البخاري، تحقيق عبد العزيز بن باز، تبويب محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت دار المعرفة، (د.ت).
- حسن أيوب: السلوك الاجتماعي في الإسلام، ط٤، بيروت: دار الندوة، ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م.

(خ)

- خيرية حسن طه، دور الأم في تربية الطفل المسلم، ط٢، جدة: دار المجتمع، ١٤٠٩هـ - ١٩٨٩م.

(د)

- أبو داود: سليمان بن الأشعث السجستاني الأزدي، سنن أبي داود، إعداد وتعليق عزت عبيد الدعاس، وعادل السيد، ط١، بيروت: دار الحديث، ١٣٨٨هـ - ١٩٦٩م.

(س)

- السعدي: عبد الرحمن ناصر السعدي: تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، جدة: دار المدني، ١٤٠٨هـ - ١٩٨٨م.
- سيد قطب: في ظلال القرآن، بيروت: دار الشروق، ١٤٠١هـ - ١٩٨١م.
- السيوطي: جلال الدين أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر، طبقات الحفاظ، تحقيق علي محمد عمر، ط١، القاهرة: مكتبة وهبة، ١٣٩٣هـ - ١٩٧٣م.
- السيوطي: جلال الدين أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر. وجلال الدين محمد أحمد المحلي، تفسير الجلالين، بيروت: دار المعرفة، (د.ت).

(ش)

- الشوكاني، محمد علي بن محمد، نيل الأوطار، بيروت: دار الكتب العلمية، (د.ت).

(ع)

- عبد الله ناصح علوان، ط ١، حلب: دار السلام، ١٤٠٣ هـ - ١٩٨٣ م.

- عبد الله ناصح علوان، تربية الأولاد في الإسلام، قصة الهداية، بيروت: دار السلام، ١٤٠٠ هـ.

- عبد الله النافع آل شارع، عبدالمجيد سيد أحمد منصور: سيكولوجية الشيخوخة في ضوء الهدى الإسلامي، أبو ظبي: منظمة المؤتمر الإسلامي، حلقة رعاية المسنين في الإسلام، من ٢١ - ٢٤ أبريل ١٩٨٦ م.

(غ)

- الغزالي: أبو حامد محمد بن محمد: إحياء علوم الدين، تصحيح عبدالعزيز عز الدين السيروان، ط ٣، بيروت: دار القلم، (د.ت).

(ف)

- فؤاد البهي السيد: الأسس النفسية للنمو، ط ٤، مصر: دار الفكر العربي، ١٩٧٥ م.

(ق)

- ابن قدامة، موفق الدين أبو محمد عبدالله بن أحمد، المغني: ومعه الشرح الكبير، لابن قدامة المقدسي، بيروت دار الكتب العلمية، (د.ت).

- القرطبي، أبو عبدالله محمد بن أحمد الأنصاري: الجامع لأحكام القرآن، ط ١، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م.

ابن قيم الجوزية، شمس الدين محمد بن أبي بكر: زاد المعاد في هدي خير العباد، تحقيق
شعب الأرنؤوط، ط ١٣، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٦هـ - ١٩٨٦م.

- ابن قيم الجوزية، شمس الدين محمد بن أبي بكر: تحفة المودود بأحكام المولود، تحقيق
بشير محمد عيون، ط ٢، دمشق، الطائف: دار البيان، المؤيد، ١٤٠٧هـ.

(ك)

- ابن كثير، عماد الدين أبو الفداء إسماعيل: تفسير القرآن العظيم، ط ٢، بيروت: دار
المعرفة، ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧م.

- الكويت، وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية: المؤسسة الفقهية، ط ٢، ١٤٠٦هـ -
١٩٨٦م.

(م)

- ابن ماجه، أبي عبد الله محمد بن يزيد القزويني: سنن ابن ماجه، تحقيق محمد فؤاد عبد
الباقي، (د.م). دار إحياء التراث العربي (د.ت).

- محمد الأمين الشنقيطي: تفسير سورة النور، كتبه عنه عبد الله أحمد قادري، ط ١، جدة:
دار المجتمع، ١٤١٠هـ - ١٩٩٠م.

- محمد جميل يوسف، فاروق عبد السلام: النمو، جدة، تهامة، ١٤٠١هـ - ١٩٨٠م.

- محمد حسين علاوي: علم النفس الرياضي، ط ٦، القاهرة: دار المعارف، ١٩٨٧م.

- محمد السيد الزعبلوي: الأمومة في القرآن الكريم والسنة النبوية، ط ٤، بيروت: مؤسسة
الرسالة، ١٤٠٩هـ - ١٩٨٨م.

- مسلم، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري، صحيح مسلم، تحقيق محمد
فؤاد عبد الباقي، القاهرة، دار الحديث، (د.ت).

- معروف زريق: خفايا المراهقة، ط ٢ دمشق: دار الفكر، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م.
- مقداد يالجن، التربية الأخلاقية الإسلامية، القاهرة: مكتبة الخانجي، ١٣٩٧ هـ - ١٩٧٧ م.
- ابن منظور، أبي الفضل جمال الدين محمد بن مكرم: لسان العرب، بيروت: دار صادر (د.ت).

(ن)

- النسائي: أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب: سنن النسائي، بشرح الحافظ جلال الدين السيوطي، وحاشية الإمام السندي، ترقيم عبد الفتاح أبو غدة، ط ١، بيروت: مكتب المطبوعات الإسلامية بحلب، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م.
- النووي، محيي الدين أبو زكريا يحيى بن شرف: صحيح مسلم بشرح النووي، بيروت: دار الكتاب العربي ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م.

(هـ)

- الهيثمي، نور الدين علي بن أبي بكر: مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، تحرير الحافظين العراقي وابن حجر، القاهرة، بيروت: دار الريان، ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م.

فهرس موضوعات

<u>موضوع</u>	<u>صفحه</u>
پيشگفتار.....	۵
اول: مرحله ی رضاع (شیرخوارگی)	۹
مفهوم مرحله ی رضاع (شیرخوارگی):.....	۹
ویژگی های این مرحله:.....	۹
رهنمود های اسلام در این مرحله:.....	۱۲
تطبیقات تربیتی:.....	۱۵
دوم: مرحله ی حضانت (تربیت)	۱۷
مفهوم حضانت:.....	۱۷
ویژگی های این مرحله:.....	۱۷
رهنمود های اسلام برای این مرحله:.....	۱۹
تطبیقات تربیتی:.....	۲۴
سوم: مرحله ی تمییز	۲۶
مفهوم مرحله ی تمییز:.....	۲۶
ویژگی های این مرحله:.....	۲۶
رهنمود های اسلامی در این مرحله:.....	۲۸
تطبیقات تربیه ی اخلاقی:.....	۳۳

چهارم: مرحله ی بلوغ..... ۳۵

مفهوم نوجوانی و بلوغ: ۳۵

ویژگی های بلوغ: ۳۶

توجه و رهنمود اسلام در این مرحله: ۳۹

تطبیقات تربیتی: ۴۶

پنجم: مرحله ی جوانی..... ۴۸

مفهوم رشد، اشد و شباب: ۴۸

ویژگی های مرحله ی رشد: ۵۱

رهنمود های اسلام در این مرحله: ۵۳

تطبیقات تربیتی: ۵۸

ششم: مرحله ی شیخوخت یا بزرگسالی..... ۵۹

مفهوم، و دلالت های لغوی و اصطلاحی این مرحله: ۵۹

ویژگی های مرحله شیخوخت: ۶۰

توجهات اسلامی در این مرحله: ۶۲

تطبیقات تربیتی: ۶۸

خاتمه..... ۷۰

فهرست مراجع..... ۷۲